خواص جن در آیات قرآن

واحادیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

نویسنده : امید بن عمر



فهرست مطالب

جن چگونه موجودی است؟

جن ، دنیایی جدا از دنیای انسان و فرشتگان دارد. وجه اشتراک جن با انسان ، در نیروی عقل ، درک و توانایی انتخاب راه‌های خوب و بد است. البته ، جن در برخی امور ، از جمله در اصل و نژاد ، با انسان تفاوت دارد.

دلیل نام‌گذاری جن

این موجود ، به دلیل پنهان بودنش از دید مردم ، به جن ، یعنی نامرئی ، نام‌گذاری شده است. ابن عقیل می‌گوید: جن به دلیل پنهان بودنش از دید مردم ، جن نامیده شده است. به همین دلیل ، نوزادی که در شکم مادر قرار دارد را «جنین» می‌نامند؛ زیرا پنهان است و دیده نمی‌شود؛ سپر را نیز «مَجَن» می‌گویند؛ چون مَجَن ، جنگجو را از دید دشمن پنهان نگاه می‌دارد. { آکام المرجان فی احکام الجان صفحه(۷) }

در قرآن مجید آمده است:

﴿ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡ ﴾ [الأعراف: ۲۷]

«شیطان و همدستانش شما را می‌بینند ، در حالی که شما آن‌ها را نمی‌بینید.»

تعریف شیطان

در زبان عربی ، به هر سرکش و نافرمان ، شیطان گفته می‌شود و واژه‌ی شیطان از آن جهت بر این موجود اطلاق شده است ، که او از دستور پروردگارش نافرمانی و سرپیچی کرد. به او طاغوت نیز گفته شده است:

﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓاْ أَوۡلِيَآءَ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ﴾ [النساء: ۷۶]

«کسانی که ایمان آوردند ، در راه یزدان می‌جنگند و کسانی که کفر پیشه‌اند ، در راه شیطان می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید. بی‌گمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف است.»

شیطان ، در نزد بسیاری از امت‌ها ، با همین واژه شناخته می‌شود. عقاد در کتابش به نام «ابلیس» همین را بیان می‌کند. به این دلیل «طاغوت» نام دارد ، که از حد خویش پا فراتر نهاد ، از دستور پروردگارش سرپیچی کرد و خود را به عنوان معبودی که باید پرستش شود ، معرفی کرد. این موجود ، چون از رحمت الهی ناامید شد ، اسم «ابلیس» به خود گرفت. «بَلَس» در زبان عربی ، به کسی گفته می‌شود که نزد او هیچ خیری نباشد و «أبلَسَ» یعنی: ناامید و سرگردان شد.

کسی که گفتار قرآن و احادیث درباره‌ی شیطان را مطالعه کند ، پی می‌برد که شیطان موجودی است که می‌اندیشد ، می‌فهمد ، حرکت می‌کند و... و آن‌طور که برخی از انسان‌های ناآگاه می‌پندارند ، نیست. آنان می‌پندارند که شیطان همان روح زشت و پلیدی است که در غریزه‌های حیوانی انسان نمودار می‌شود و او را از روح بزرگ انسانی غافل می‌کند. { دائره المعارف الحدیثه: (۳۵۷) }

قبل از انسان خلق شده اند

﴿ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ ﴾ [الحجر:۲۷]

«و جنّ را پیش از آن از آتشِ سراپا شعله بیافریدیم.»

در آیه‌ی بالا، به این مطلب تصریح شده است که جن پیش از انسان آفریده شد. برخی از گذشتگان بر این باور بودند که جن، ۵ هزار سال پیش از انسان آفریده شده است، اما لازم به یادآوری است که این ادعایی است که هیچ‌گونه دلیلی از قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به همراه ندارد.

ابن عبدالبر می‌گوید: از دیدگاه واژه‌شناسان، واژه‌ی «جن»، دارای مراتبی گوناگون می‌باشد:

۱- اگر منظورشان جن، بدون قید و شرط باشد، «جنّی» می‌گویند.

۲- جنی که با انسان زندگی می‌کند، «عامر» و جمعش را «عمّار» می‌نامند.

۳- جنی که مزاحم کودکان می‌شود، «ارواح» می‌گویند.

٤- جنی که کارهای زشت و ناپسند انجام دهد و گناه کند، «شیطان» می‌گویند.

۵- جنی که کارهای زشت و ناپسند بسیاری انجام دهد، «عفریت» می‌گویند.

عمرشان زیاد است مخصوصا ابلیس تاقیامت زنده است

﴿ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴾ [اعراف:۱۵]

(خداوند) فرمود: شما از زمره‌ی مهلت یافتگانی (و مدّتهای مدید در زمین ماندگار می‌مانی).

﴿ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴾ [الحجر:۳۷]

«فرمود: هم اینک تو از مهلت یافتگانی.»

﴿ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴾ [الحجر:۳۸]

«تا روزی که زمان (فرا رسیدن) آن (در پیش خدا) معلوم (و اگر هم طول بکشد محدود) است (و هنگامه‌ی رستاخیز نام دارد.»

از آتش ساخته شده اند

﴿ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ ﴾ [الحجر:۲۷]

«و جنّ را پیش از آن از آتشِ سراپا شعله بیافریدیم.»

ابن عباس، عکرمه، مجاهد، حسن و دیگران، درباره‌ی «مارج من نار» گفته‌اند: به معنی: شعله لرزان و پیچان آتش و زبانه‌ی تنوره‌کش و لرزان آتش است. در روایت دیگری آن را به بی‌غش‌ترین و زیباترین نوع آتش معنی کرده‌اند. {ابن کثیر، البداية و النهايه (۵۹/۱)}

امام نووی در شرح صحیح مسلم می فرماید: «مارج»، یعنی شعله آتشی که همراه با دود باشد. { شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۲۳/۱۸)}

امام مسلم از ام‌المؤمنین عایشه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«خُلِقَتِ الْمَلاَئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»

(فرشتگان از نور، جن از آتش آمیخته به دود و آدم، از چیزی که برای شما بیان شده است، آفریده شده‌اند). { صحیح مسلم (۲۲۹۴/۴)، شماره (۲۹۹۶)}

چگونه جنهاي كافر با آتش عذاب داده مي‌شوند؟

این سؤالی است که خیلی‌ها مطرح می‌سازند، و اگر آنها اندکی تفکر و اندیشه نمایند جواب این پرسش را خواهند فهمید.

پر واضح است که انسان از خاک آفریده شده است ولی اکنون او خاک نیست ، فقط اصل وی از خاک بوده است. جن نیز چنین است از آتش آفریده شده ولی اکنون وی آتش نیست دلایل بسیاری در این زمینه وجود دارد.

ام‌المؤمنین عایشه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درحالی که نماز می‌خواندند شیطانی نزدش آمد ، آنگاه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او را محکم گرفت و گلو یش را فشار داد. و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آنقدر گلویش را فشار دادم ، تا اینکه سردی زبانش بر دستم احساس نمودم» {نسائی در سنن کبری (۱۱٤۳۹)}

از این حدیث چنین نتیجه می‌گیریم که جن اکنون آتش نیست ، زیرا اگر آتش می‌بود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سردی زبان شیطان را بر دست خود احساس نمی‌کرد.

و در حدیث دیگری آمده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «دشمن خدا ، ابلیس ، شعله ای از آتش جهت قرار دادن آن در چهره ام آورد ...» {مسلم (٥٤۲)}

از این حدیث چنین می‌فهمیم که اگر شیطان بر کیفتی که آفریده شده یعنی (آتش) باقی می‌بود احتیاجی برای آوردن شعله ای از آتش نداشت.

و همچنین رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «شیطان مانند خون در رگ انسان حرکت می‌کند» { بخاری (۳۲۸۱) و مسلم (۲۱۷٤) }

پس اگر بحالت خودش باقی می‌بود جسد انسان را می‌سوزاند.

و باید گفت: انسانی که از خاک آفریده شده است شکنجه دادن آن بوسیله خاک ممکن می‌باشد و همچنین می‌توان آن را با آب عذاب و شکنجه کرد ، پس هیچ جای تعجبی نیست که شیطان و جنی که از آتش آفریده شده بوسیله آتش شکنجه و عذاب شود ، زیرا که خداوند بر هر چیز قادر و توانا است.

صدا دارند

﴿ وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ ﴾ [الإسراء: ٦٤]

«و هرکسی از ایشان را که توانستی ، با صدای خود ، برانگیز.»

در احادیث آمده است که شیطان ، زبان دارد ، جن می‌خورد ، می‌آشامد و می‌خندد. البته این دو ویژگی‌های دیگری نیز دارند که در این کتاب به طور مفصل ، به آن‌ها می‌پردازیم.

نر وماده اند

﴿ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴾ [الجن:۶]

«و کسانی از انسانها به کسانی از پریها پناه می‌آوردند ، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند.»

ازدواج می کنند و تولید مثل دارند

آشکار است که جن ازدواج می‌کند. برخی از علما ، از آیه‌ی زیر بر ازدواج جن استدلال کرده‌اند. الله سبحانه وتعالی درباره‌ی همسران اهل بهشت می‌فرماید:

﴿ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ﴾ [الرحمن: ٥٦]

«و پیش از آنان ، انسان و جن ، با ایشان نزدیکی نکرده است.»

«طمث» ، در زبان عربی ، به معنای جماع است. برخی گفته‌اند: «طمث» ، جماعی است که با خون‌ریزی همراه باشد.

آیه‌ی یاد شده به صراحت دلالت دارد بر این‌که ، جن جماع می‌کند و با بودن این آیه ، نیاز به دلیل دیگری نیست.

الله سبحانه وتعالی به ما خبر داده است که شیطان فرزند و خانواده دارد. الله سبحانه وتعالی در نکوهش از کسانی که با شیطان و اولادش دوستی دارند ، می‌فرماید:

﴿ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ﴾ [الكهف: ٥٠]

«آیا او و فرزندانش را، با وجود این که دشمنان شما هستند، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید؟!»

قتاده می‌گوید: فرزندان شیطان مانند فرزندان آدم، زاد و ولد می‌کنند و جمعیت آنان از فرزندان آدم بیشتر است. { لقط المرجان: صفحه (٥١) }

سرعتشان زیاد است

﴿ قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴾ [النمل:٣٩]

«عفریتی از جنّیان گفت: من آن را برای تو حاضر می‌آورم پیش از این که (مجلس به پایان برسد و) تو از جای برخیزی. و من بر آن توانا و امین هستم.»

شاخ دارند ولی شاخ ابلیس دراز است

در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمرب، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«لاَ تَحَرَّوْا بِصَلاَتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بِقَرْنَىْ شَيْطَانٍ»

(هنگام طلوع و غروب خورشید، نماز نخوانید؛ زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند.) { مسلم: (٥٦٧/١)، شماره: (٣٢٧٢-٣٢٧٣) و مسلم: (٥٦٨/١)، شماره: (٨٢٩) }

در حدیثی دیگر، از ابن عمر، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إِذَا طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَدَعُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَبْرُزَ وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَدَعُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ وَلَا تَحَيَّنُوا بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ»

(وقتی گوشه‌ی خورشید نمایان می‌شود ، نماز را رها کنید تا این‌که آفتاب کاملاً آشکار شود و هرگاه گوشه‌ی خورشید غروب کند و پنهان شود ، نماز را رها کنید تا این‌که کاملاً غروب شود و نمازتان را هنگام طلوع یا غروب آفتاب نخوانید ، زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند.) { بخاری (۳۳۵/۶) }

در صحیح مسلم ، این مطلب به صراحت آمده است. عمرو بن عبسه سلمی ، درباره‌ی نماز از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سوال کرد ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«صَلِّ صَلاَةَ الصُّبْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلاَةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَىْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلِّ فَإِنَّ الصَّلاَةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ»
(نماز صبح را بخوان و بعد از آن تا طلوع کامل خورشید ، از خواندن نماز خودداری کن ؛ زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و کفار هنگام طلوع ، شیطان را سجده می‌کنند. از این‌رو ، بعد از طلوع نماز بخوان ؛ زیرا در این هنگام فرشتگان حضور دارند.)

سپس ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او را از خواندن نماز پس از ادای نماز عصر ، بازداشت:

«حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَىْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّار»
(تا این‌که خورشید غروب کند ؛ همانا خورشید میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و کفار هنگام غروب ، آن‌را سجده می‌کنند.) { مسلم: (۵۶۹/۱)، شماره: (۸۳۲) }

«ابْنِ ابْنِ عُمَرَ - رضي الله عنهما - أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ - ﷺ -، وَهُوَ مُسْتَقْبِلٌ الْمَشْرِقَ ، يَقُولُ: أَلاَ إِن الْفِتْنَةَ ههُنَا ، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»

(ابن عمر - رضي الله عنه - گوید: شنیدم که پیغمبر - ﷺ - رو به مشرق ایستاده بود و می گفت: باخبر باشید که فتنه از طرف شرق در دو نقطه که مرکز شیطانها هستند ظاهر می شود.) { متفق علیه -لولو و مرجان جلد سوم صفحه ٤٥ شماره ١٨٤٠ }

گوش برای شنیدن دارند

﴿ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴾ [٧٢:١]

«ای محمّد! به امت خود) بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان (بهتلاوت قرآن من) گوش فرا دادهاند و (پس از مراجعت به میان قوم خود، بدیشان) گفتهاند: ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیدهایم.»

آگاهی و شناخت درست از علت رها شدن شهاب سنگ در آسمان ، به خرافاتی که مردم دوران جاهلیت بدان معتقد بودند ، پایان داد. از عبدالله بن عباس ، روایت شده است که یکی از اصحابش ، به رسول الله فرمود: ای رسول خد ا صلی الله علیه وآله وسلم! شبی نشسته بودم ، ستارهای رها شد و در پی آن نوری دیدم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رو به اصحابش فرمود: در دوران جاهلیت شما در اینباره چه عقیدهای داشتید؟ عرض کردند: الله و فرستادهی او بهتر میدانند. ما بر این عقیده بودیم که رها شدن ستاره ، در پی تولد یا مرگ شخصیتی بزرگ ، صورت میگیرد.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«فَإِنَّهَا لاَ يُرْمَى بِهَا لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ وَلَكِنْ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحُ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ الَّذِينَ يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ - قَالَ - فَيَسْتَخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَوَاتِ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبَرُ

هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَتَخْطَفُ الْجِنُّ السَّمْعَ فَيَقْذِفُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وَيُرْمَوْنَ بِهِ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ وَلَكِنَّهُمْ يَقْرِفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ»

(ستاره‌ها به خاطر مرگ یا تولد هیچ کس رها نمی‌شوند، بلکه واقعیت این است که الله تبارک و تعالی هرگاه تصمیمی بگیرد، فرشتگان حامل عرش تسبیح می‌گویند. سپس فرشتگان آسمان نزدیک به عرش تسبیح می‌گویند؛ تا این‌که فرشتگان آسمان دنیا نیز به تسبیح می‌افتند. سپس فرشتگان حامل عرش درباره‌ی تصمیم الله می‌پرسند: چه فرموده است؟ حاملان عرش، ماجرا را به فرشتگان نزدیک می‌گویند، آنان نیز ماجرا را به اهل آسمان بعدی انتقال می‌دهند؛ تا این‌که در پایان، ماجرا به آسمان دنیا می‌رسد. در آسمان دنیا، جن در کمین است و استراق سمع کرده و اطلاعاتی را به دوستان خود می‌رساند. آن‌چه را که درست انتقال بدهد، حق است ولی جن و شیاطین در آن افزایش و کاهش ایجاد می‌کنند.) { مسلم: (١٧٥٠/٤) شماره: (٢٢٢٩) }

گاه استراق سمع جن و شیطان، آسان‌تر انجام می‌گیرد و آن بدین صورت است که شیاطین، رویدادهایی را که الله سبحانه وتعالی در نظر گرفته است از فرشتگانی می‌شنوند که به سوی ابرها فرود می‌آیند.

ام المومنین عائشه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«الْمَلَائِكَةُ تَتَحَدَّثُ فِي الْعَنَانِ وَالْعَنَانُ الْغَمَامُ بِالْأَمْرِ يَكُونُ فِي الْأَرْضِ فَتَسْمَعُ الشَّيَاطِينُ الْكَلِمَةَ فَتَقُرُّهَا فِي أُذُنِ الْكَاهِنِ كَمَا تُقَرُّ الْقَارُورَةُ فَيَزِيدُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذِبَةٍ»

(فرشتگان مأمور ابرها در مورد رویدادهای روی زمین با هم گفتگو می‌کنند. پس شیاطین به سخنان آن‌ها گوش فرا داده و آن را به کاهنی می‌رسانند. پس کاهن به وسیله‌ی آن سخن درست، صد سخن دروغ را بر آن می‌افزاید.) { بخاری: (٣٣٨) شماره: (٣٢٨٨) }

چشم دارند وگريه مى كنند وهمانندانسان عواطف دارند

«ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا فِي ظِلِّ حُجْرَتِهِ قَالَ يَحْيَى قَدْ كَادَ يَقْلِصُ عَنْهُ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ يَجِيئُكُمْ رَجُلٌ يَنْظُرُ إِلَيْكُمْ بِعَيْنِ شَيْطَانٍ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَلَا تُكَلِّمُوهُ فَجَاءَ رَجُلٌ أَزْرَقُ فَلَمَّا رَآهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَاهُ فَقَالَ عَلَامَ تَشْتُمُنِي أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ قَالَ كَمَا أَنْتَ حَتَّى آتِيَكَ بِهِمْ قَالَ فَذَهَبَ فَجَاءَ بِهِمْ فَجَعَلُوا يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَمَا فَعَلُوا وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»

(ابن عباس از پيامبر - صلى الله عليه وسلم - روايت كرده ، پيامبر - صلى الله عليه وسلم - در داخل خانه مشغول استراحت بود و زير سايه قرار داشتند ، فرمود: مردي بر شما وارد خواهد شد كه با چشمان شيطان به شما مي نگرد ، با ايشان صحبت نكنيد ، مردي چشم آبي وارد شد ، پيامبر فرمود: بر چه اساسي شما ، و فلان ، و فلاني به من ناسزا مي گوييد. كه اسامي آن ها را برد ، آن ها سوگند خوردند و عذرخواهي كردند ، تا آيه نازل گرديد.) {احمد ۲۱۴۷ وطبرانى مجمع الكبير مجلد ۱۲ صفحه ۶ ومسند بزارمجلد۲ صفحه ۲۰۹ مسند حاكم مجلد ۲ صفحه ۴۸۲ ودلايل بيهقى مجلد ۵صفحه ۲۸۳}

ادرار مي كنند

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ فَقِيلَ مَا زَالَ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ مَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ»

در صحيح بخارى آمده است: در مجلس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صحبت به ميان آمد و دربارهٔ‌ى كسى سؤال شد كه از آغاز شب تا صبح مى‌خوابد. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: او كسى است كه شيطان در گوش‌هاى او ادرار كرده است. {متفق عليه- بخارى شماره ۱۴۴۴)

پنجه دارند

در صحیح مسلم ، از ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«كُلُّ بَنِي آدَمَ يَمَسُّهُ الشَّيْطَانُ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ إِلاَّ مَرْيَمَ وَابْنَهَا»
(هر انسان هنگام تولد ، مورد حمله‌ی شیطان قرار می‌گیرد ، مگر مریم و فرزندش.) { صحیح مسلم (۱۸۳۸/٤) شماره (۳۲٦٦) }

در صحیح بخاری ، از ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«كُلُّ بَنِي آدَمَ يَطْعُنُ الشَّيْطَانُ فِي جَنْبَيْهِ بِإِصْبَعِهِ حِينَ يُولَدُ غَيْرَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَهَبَ يَطْعُنُ فَطَعَنَ فِي الْحِجَابِ»
(هنگام تولد هر انسان ، شیطان با انگشتان خود به پهلوی او ضربه می‌زند ؛ مگر عیسی بن مریم که هنگام تولد او ، شیطان رفت تا با انگشتانش به پهلویش ضربه بزند ، (اما وی پوشانده شد) و شیطان بر آن پوشش ضربه زد.) { صحیح بخاری (۳۳۷/٦) شماره (۳۲۸٦) }

در صحیح بخاری ، از ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«مَا مِنْ بَنِي آدَمَ مَوْلُودٌ إِلَّا يَمَسُّهُ الشَّيْطَانُ حِينَ يُولَدُ فَيَسْتَهِلُّ صَارِخًا مِنْ مَسِّ الشَّيْطَانِ غَيْرَ مَرْيَمَ وَابْنِهَا»
(شیطان هر نوزاد انسانی را در هنگام تولد ، با دست خود لمس می‌کند و نوزاد در اثر دست زدن شیطان جیغ می‌کشد ؛ مگر مریم و فرزندش (که شیطان نتوانست آن‌ها را لمس کند.) { بخاری : (٤٦٩/٦) شماره (۳٤۳۱) }

علت پشتیبانی و نگه‌داری از مریم و فرزندش از لمس شیطان ، درخواست مادر مریم ، هنگام تولد فرزندش پیامبر عیسی علیه السلام است.

ابوهریره پس از نقل روایت گذشته ، این آیه را می‌خواند:

﴿ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾ [آل عمران: ٣٦]

«ومن او و فرزندانش را از شیطان رانده شده ، در پناه تو می‌دارم.»

مادر مریم خالصانه از الله سبحانه وتعالی خواست و الله سبحانه وتعالی نیز خواسته‌ی او را پذیرفت. پس مریم و فرزندش را از شیطان لعین ، پناه داد.

از جمله کسانی که الله سبحانه وتعالی ، او را پناه داده است ، عمار بن یاسر است. در صحیح بخاری آمده است: ابو الدرداء از علقمه ، که اهل کوفه بود ، پرسید: آیا میان شما کسی هست که الله سبحانه وتعالی او را از شیطان پناه داده باشد؟ مغیره گفت: بنا به گفته‌ی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الله سبحانه وتعالی عمّار را از شیطان پناه داده است. { بخاری : (۳۳۷/۶) شماره (۳۸۷) }

علت ایجاد آفات و شایع شدن طاعون و وبا به وسیله آنان است

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «فَنَاءُ أُمَّتِي بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ ، قَدْ عَرَفْنَا الطَّعْنَ ، فَمَا الطَّاعُونُ؟ قَالَ: وَخْزُ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ ، وَفِي كُلٍّ شَهَادَةٌ»

(امت من بر اثر طعن (ضربه‌ی نیزه و شمشیر) و طاعون از بین می‌رود. گفتند: طعن را می‌شناسیم ، طاعون چیست؟ فرمود: و این گزش دشمنان جنی است و هرکدام از این‌ها ، شهادت به شمار می‌رود.) { صحیح الجامع الصغير (٤/٩٠) و ن.ک: إرواء الغليل (٦/٧٠)، شماره (١٣٦٧) }

در مستدرک حاکم چنین آمده است:

«الطّاعونُ وَخزُ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الجِنِّ ، وَهُوَ لَكُم شَهادَةٌ»

(طاعون گزش دشمنان جنی است و این برای شما درجه شهادت را دارد.)

مشکلی که برای پیامبر ایوب علیه السلام پیش آمد ، از ناحیه‌ی جن بود. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ ﴾ [ص: ٤١]

«(ای محمّد!) بنده‌ی ما ایوب را به یاد آور ، آن‌گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: شیطان مرا دچار رنج و درد کرده است.»

برخی بیماری‌های دیگر

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، خطاب به حمنه بنت جحش ، که مستحاضه بود ، فرمود:

«إِنَّمَا هَذِهِ رَكْضَةٌ مِنْ رَكَضَاتِ الشَّيْطَانِ»

(این ضربه‌ای از ضربه‌های شیطان است.) { سنن ابی داود (۵۶/۱) شماره (۲۶۷) }

همانند انسان می خندند وخوشحال می شوند

از ابوهریره روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ ، فَإِنَّ أَحَدَكُم إِذَا قَالَ: ها ، ضَحِكَ مِنهُ الشَّيطَانُ»

(خمیازه از کارهای شیطان است ، پس هرگاه خمیازه به شما روی آورد ، تا می‌توانید جلوی آن را بگیرید ، زیرا هرکدام از شما ، اگر دهنش را باز کرده و «ها»

کند، شیطان (می خندد)خوشحال می‌شود.) { بخاری (۳۳۸/٦) شماره (۳۲۸۹) }

زیرا خمیازه کشیدن، نشانه تنبلی است و شیطان بسیار دوست دارد که انسان تنبل شود. چرا که تنبلی، اعمال انسان را کاهش می‌دهد و او را از نزدیک شدن به الله سبحانه وتعالی باز می‌دارد.

شیطان به بدن انسان داخل می شود

ابن تیمیه می‌فرماید: داخل شدن جن به بدن انسان، به اتفاق ائمه، ثابت شده است. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ﴾ [البقرة: ۲۷۵]

«آنان که ربا می‌خورند، همانند کسی (از قبرشان) بر می‌خیزند، که شیطان او را به شدت دیوانه کرده است.»

در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ»
(شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد.) { بخاری (۳۳٦/٦) مسلم (۱۷۱۲/٤) }

عبدالله، فرزند امام احمد بن حنبل، می‌گوید: از پدرم پرسیدم: برخی می‌گویند: جن وارد بدن فرد مبتلا به صرع نمی‌شود؟ امام فرمود: فرزندم! این حرف درست نیست؛ زیرا کسی که دچار صرع است، به زبان جن سخن می‌گوید.

ابن تیمیه می‌فرماید: آن‌چه که امام احمد فرموده است، درست و مشهور است؛ زیرا انسان به بیماری صرع دچار می‌شود، آن‌گاه به زبانی حرف می‌زند که

معنی آن را نمی‌داند. اگر بیمار صرعی، ضربه‌ی سنگینی بخورد، احساس نمی‌کند؛ در حالی که اگر آن ضربه به شتری وارد شود، روی آن تأثیر می‌گذارد و وی را ناراحت می‌کند.

ابن تیمیه می‌فرماید: هیچ کس از امت اسلامی، ورود جن به بدن انسان صرعی را رد نکرده است و هرکس منکر این شود و بگوید که شریعت دروغ گفته است، شرع را دروغ انگاشته است. در شرع، دلیلی وجود ندارد که ورود جن به بدن انسان را نفی کند؛ البته گروهی از معتزله، ورود جن به بدن انسان صرعی را، انکار می‌کنند. مانند جبائی و ابوبکر رازی. { مجمع الفتاوی شیخ الاسلام (۱۲/۱۹) }

باعث جنون وصرع (غش کردن) می شوند

صرع عبارت است از اختلالی که در عقل انسان بوجود می‌آید، بطوری که نداند چه می‌گوید و چه گفته است، و شخص مصروع قادر به کنترل حرکات خود نیست.

و صرع بر دو نوع است: ۱- صرع توسط نفوس و جن خبیث و بد (که همان جن زدگی است) ۲- صرع بخاطر اخلاط.

و این نوع صرع، اطباء درباره سبب و علاج آن سخن می‌گویند، و نوع اول آن بسیاری از اطباء و عقلانیها آن را انکار می‌کنند ولی باید بگوئیم که این نوع از انواع صرع با نقل و عقل ثابت شده و چیزی است که مشاهده می‌شود و جای انکار نیست.

ذکر ادله

دلیل از قرآن کریم:

الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: ﴿ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّ ﴾ [البقرة: ۲۷۵]

«کسانی که ربا می‌خورند (در روز قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده . . .»

امام قرطبی می‌گوید:

«این آیه دلیل است بر باطل بودن گفتار کسانی که صرع توسط جن را انکار کرده‌اند ، و گفته‌اند: شیطان در بدن انسان راه ندارد . . . » { تفسیر قرطبی (۳/ ۳۵۵) }

دلیل از سنت:

اگر بیمار مبتلا به صرع ، راه علاجی برای خود پیدا نکرد و در برابر آن صبر کرد ، او نزد الله سبحانه وتعالی ، پاداش دارد. در صحیح بخاری ، از عطاء بن ابی رباح ، روایت است که می‌گوید: ابن عباس خطاب به من فرمود: آیا زنی از زنان بهشت را به تو معرفی کنم؟ عرض کردم: دوست دارم او را بشناسم. فرمود: آن زن سیاه ، نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: من دچار صرع شده و در عالم بیهوشی ، لخت می‌شوم ، دعا بفرما تا الله سبحانه وتعالی مرا شفا دهد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر می‌خواهی ، صبر کنی ، الله سبحانه وتعالی در برابر آن ، تو را به بهشت می‌برد و اگر می‌خواهی برایت دعا کنم ، تا درمان شوی؟ زن گفت: صبر می‌کنم ، ولی من در عالم بیهوشی لخت می‌شوم ، دعا بفرما تا لخت نشوم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برای اودعا کرد. { صحیح بخاری (۸۱٤/۱۰) شماره (٥٦٥٢) }

در روایات آمده است ، ابن جریج می‌گوید: عطاء ، برای من روایت کرده است که: او آن زن بلندقد و سیاه را ، در زیر پرده‌های کعبه دیده است. ابن حجر بیان داشته که آن زن گفت: من از شیطان می‌ترسم که مرا لخت کند و لباس‌هایم را بیرون آورد. { فتح الباری (۱۱٥/۱۰) }

آری ، از روایات یادشده ، چنین برداشت می‌شود ، که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جن را با امر ، نهی و لعن و نفرین ، از جسم فرد بیمار ، بیرون راند ،

اما تنها همین کافی نیست. بلکه نیروی ایمان، یقین ثابت و پیوند نیکو با الله سبحانه وتعالی ، در بیرون راندن جن، نقش بسیار مهمی دارد و ماجرایی که اینک بیان می‌شود، دال بر این مدعا است.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جن را از بدن بیمار بیرون راند:

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، بیش از یک بار، جن را از بدن بیمار، بیرون راند. ام ابان، دختر وازع بن زارع بن عامر عبدی، از پدرش روایت کرده که: پدربزرگم، زارع، پسر خود یا پسر خواهرش را، که دیوانه بود، نزد رسول الله صلی الله علیه وآله برد.

«فَقُلْتُ لَهُمَا فَتَفَرَّقَتَا ، وَجَاءَتِ امْرَأَةٌ بِصَبِيٍّ ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ هَذَا يُصْرَعُ فِي الشَّهْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ، قَالَ: ادْنِيهِ مِنِّي ، فَتَفَلَ فِي فِيهِ ، وَقَالَ: اخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: إِذَا رَجَعْتِ فَأَعْلِمِينِي مَا صَنَعَ ، فَلَمَّا رَجَعَ اسْتَقْبَلَتْهُ بِكَبْشَيْنِ وَشَيْءٍ مِنْ سَمْنٍ وَأَقِطٍ ، فَقَالَ لِي: خُذْ مِنْهَا أَحَدَ الْكَبْشَيْنِ وَمَا مَعَهَا ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا رَأَيْتُ مِنْهُ ذَاكَ ، قَالَ: فَأَتَاهُ بَعِيرٌ فَرَأَى عَيْنَيْهِ تَسِيلانِ ، فَقَالَ: لِمَنْ هَذَا ؟ ، فَقَالُوا: لآلِ فُلانٍ ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ: مَا لِهَذَا الْبَعِيرِ يَشْكُوكُمْ ؟ قَالُوا: كَانَ لَنَا نَاضِحًا فَكَبِرَ فَأَرَدْنَا أَنْ نَنْحَرَهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ذَرُوهُ فِي الإِبِلِ فَذَرُوهُ ، حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بن غَنَّامٍ ، ثنا مُحَمَّدُ بن عَبْدِ اللَّهِ بن نُمَيْرٍ ، ثنا مُحَاضِرٌ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنِ الْمِنْهَالِ بن عَمْرٍو ، عَنْ يَعْلَى بن مُرَّةَ ، قَالَ:رَأَيْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلاثَةَ أَشْيَاءَ ، فَذَكَرَ نَحْوَهُ.»

پدربزرگم می‌گوید: وقتی نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رسیدیم، عرض کردم: من پسرم را، که مجنون است، پیش شما آورده‌ام تا از الله سبحانه وتعالی برای او دعا کنید. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «او را نزد من بیاور» در حالی که آن پسر، بر مرکب سوار بود، او را نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آوردم. او را باز کردم، لباس‌های سفرش را بیرون آورده و لباس

خوب و نو بر او پوشاندم ، دستش را گرفته و به محضر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بردم.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، خطاب به پسر بچه فرمود: به من نزدیک شو. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پشت او را به طرف من کرد و پیرامون لباس‌هایش را در دست گرفته ، بر پشت او می‌زد و چنان دست خود را برای زدن بالا برد ، که سفیدی بغل مبارکش دیده می‌شد ، می‌زد و می‌فرمود: «أخرج عدو الله ، أخرج عدو الله» ای دشمن الله بیرون بیا ، بیرون بیا.

پسر بچه ، با هوش و هواس به پیرامون خود نگاه می‌کرد ، نگاهی که با نگاه پیشین ، بسیار متفاوت بود. سپس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او را در جلوی خود نشاند ، برایش دعا کرد و دست مبارکش را بر صورتش کشید. در آن میان ، کسی بهتر و باهوش‌تر از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پیدا نمی‌شد. { مجمع الزوائد (۹/۲) رواه الطبرانی }

« حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الله بن نمير عن عثمان بن حكيم قال أخبرني عبد الرحمن بن عبد العزيز عن يعلى بن مرة قال : لقد رأيت من رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلاثا ما رآها أحد قبلي ولا يراها أحد بعدي لقد خرجت معه في سفر حتى إذا كنا ببعض الطريق مررنا بامرأة جالسة معها صبي لها فقالت يا رسول الله هذا صبي أصابه بلاء وأصابنا منه بلاء يؤخذ في اليوم ما أدري كم مرة قال ناولينيه فرفعته إليه فجعلته بينه وبين واسطة الرحل ثم فغرفاه فنفث فيه ثلاثا وقال بسم الله أنا عبد الله اخسأ عدو الله ثم ناولها إياه فقال القينا في الرجعة في هذا المكان فأخبرينا ما فعل قال فذهبنا ورجعنا فوجدناها في ذلك المكان معها شياه ثلاث فقال ما فعل صبيك فقالت والذي بعثك بالحق ما حسسنا منه شيئا حتى الساعة فاجترر هذه الغنم قال انزل فخذ منها واحدة ورد البقية قال وخرجت ذات يوم إلى الجبانة حتى إذا برزنا قال انظر ويحك هل ترى من شيء يواريني قلت ما أرى شيئا يواريك الا شجرة ما أراها تواريك قال فما بقربها قلت شجرة مثلها أو

قريب منها قال فاذهب إليهما فقل ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمركما أن تجتمعا بإذن الله قال فاجتمعتا فبرز لحاجته ثم رجع فقال اذهب إليهما فقل لهما إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمركما ان ترجع كل واحدة منكما إلى مكانها فرجعت قال وكنت عنده جالسا ذات يوم إذ جاءه جمل يخبب حتى صوب بجرانه بين يديه ثم ذرفت عيناه فقال ويحك انظر لمن هذا الجمل ان له لشأنا قال فخرجت التمس صاحبه فوجدته لرجل من الأنصار فدعوته إليه فقال ما شأن جملك هذا فقال وما شانه قال لا أدري والله ما شانه عملنا»

در مسند ، از یعلی بن مره ، روایت شده که می‌گوید: سه چیز را از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مشاهده نمودم ، که پیش از من کسی آن‌ها را ندیده و پس از من نیز ، کسی آن‌ها را نخواهد دید.

در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بودم ، در مسیر راه ، زنی را دیدم که نشسته بود و کودکی همراه داشت ، زن به محض این‌که نگاهش به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم افتاد ، عرض کرد ، ای پیامبر الله! این کودک دچار بلا شده و ما را نیز گرفتار بلا کرده است. معلوم نیست روزی چند بار بیهوش می‌شود. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: او را نزد من بیاورید. زن ،کودک را بلند کرد و به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم داد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او را جلوی خود سوار کرد و دهانش را باز نمود و سه بار در آن فوت کرد و فرمود:

«بِسمِ اللهِ ، أَنا عَبدُاللهِ ، إخسَأ عَدُوُّ اللهِ»
(به نام الله متعال ، من بنده‌ی الله هستم و ای دشمن الله ، بیرون شو).

سپس ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کودک را به مادرش داد و فرمود: وقتی برگشتیم ، همین‌جا با ما دیدار کن و حال کودک را به ما خبر بده. راوی می‌گوید: ما به سفر خود ادامه دادیم و در بازگشت ، وقتی به این محل رسیدیم ، زن را همراه با سه گوسفند ، آن‌جا یافتیم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

خطاب به زن فرمود: حال کودک چطور است؟ زن گفت: سوگند به همان الله، که به حق تو را فرستاده است، از آن روز تا به حال، اصلاً دچار عارضه‌ای نشده است. این گوسفندان را برای شما آورده‌ام، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به من (راوی) فرمود: از مرکب پیاده شو و یکی از گوسفندان را بردار و بقیه را به وی پس بده. { مسند احمد (١٧٠/٤) – دارمی (١٥) – شماره (١٧) }

«لَمَّا اسْتَعْمَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الطَّائِفِ جَعَلَ يَعْرِضُ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي حَتَّى مَا أَدْرِي مَا أُصَلِّي فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ رَحَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَاصِ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا جَاءَ بِكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَضَ لِي شَيْءٌ فِي صَلَوَاتِي حَتَّى مَا أَدْرِي مَا أُصَلِّي قَالَ ذَاكَ الشَّيْطَانُ ادْنُهْ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَجَلَسْتُ عَلَى صُدُورِ قَدَمَيَّ قَالَ فَضَرَبَ صَدْرِي بِيَدِهِ وَتَفَلَ فِي فَمِي وَقَالَ اخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ الْحَقْ بِعَمَلِكَ»

از عثمان بن ابی العاص، روایت شده است که: زمانی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، مرا در طایف مامور کرد؛ در نمازهایم چنان دچار وسوسه شدم، که نمی‌دانستم چند رکعت خوانده‌ام و چند رکعت باقی مانده است. برای حل این مشکل، به محضر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شتافتم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «تو ابن ابی العاص هستی؟» گفتم: آری، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم! در نماز دچار مشکل شده‌ام، حتی قادر به حفظ تعداد رکعت‌ها نیز نیستم. فرمود: آری، این کار شیطان است، نزدیک من بیا. نزدیک رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رفتم ،روی دو زانو نشستم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دست مبارک را بر سینه من زد و آب دهان مبارکش را، در دهانم انداخت و فرمود: ای دشمن الله بیرون بیا. این جمله را سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: برو کارت را انجام بده. {صحیح سنن ابن ماجه (٢٧٣/٢) شماره (٢٨٥٨) }

فرمان امام احمد به جن و فرمان‌برداری او:

روایت شده که امام احمد ، در مسجد خود نشسته بود. شخصی از سوی خلیفه متوکل ، نزد او آمد و گفت: در خانه‌ی امیرالمؤمنین ، دختری دچار بیماری صرع شده است ، خلیفه مرا فرستاده تا شما برای او دعای تندرستی کنید.

امام ، کفش‌هایش را ، که از چوب ساخته شده بود ، به آن مرد داد و فرمود: به خانه‌ی امیرالمؤمنین برو و پشت سر آن دختر بنشین و خطاب به جن بگو: احمد تو را میان رفتن و میان هفتاد ضربه با این دو لنگ کفش ، اختیار داده است ، کدام را انتخاب می‌کنی؟ آن مرد ، درحالی که کفش‌های امام احمد را در دست داشت ، برگشت و پشت سر دختر نشست و پیغام امام احمد را به او رساند. آن جن سرکش از زبان دختر گفت: حرف امام احمد را با جان و دل می‌پذیرم و از بدن این بیمار بیرون می‌روم ، اگر امام احمد ، مرا به بیرون شدن از عراق هم امر کند ، اطاعت می‌کنم ، چرا که او خدایش را اطاعت می‌کند و هرکس از الله سبحانه وتعالی اطاعت کند ، هر چیزی از وی اطاعت می‌کند. سپس جن از آن دختر جدا شد و دختر شفا حاصل کرد و صاحب فرزند شد.

وقتی امام فوت کرد ، جن سرکش برگشت. خلیفه برای درمان و تندرستی آن دختر ، پیکی را نزد شاگردی از شاگردان امام احمد فرستاد و از وی درخواست دعا کرد. شاگرد امام احمد ، با کفش‌های یادشده حاضر شد و خطاب به جن سرکش گفت: برو بیرون و گرنه با این دو لنگ کفش ، تو را تنبیه خواهم کرد. جن سرکش گفت: از تو اطاعت نمی‌کنم و هرگز از بیمار جدا نمی‌شوم ، اما از امام احمد بن حنبل از الله سبحانه وتعالی اطاعت کردم و ما جن‌ها ، به پیروی از او امر شده‌ایم.

زبان دارند

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ الْوَلِيدِ الْمَدَنِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ عَنْ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الشَّيْطَانَ حَسَّاسٌ لَحَّاسٌ فَاحْذَرُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ رِيحُ غَمَرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»

همانا شیطان حساس است ولیس می زند.درحدیث پیامبر می فرماید دست های خود به هنگام غذا خوردن را لیس بزنید چون شیطان انگشتانتان را لیس می زند. { ترمذی ۱۷۸۲ }

سه نوع هستند

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد گونه‌های جن فرمودند:

«الجنُّ ثَلاثَة أَصنافٌ: فصنفٌ يَطيرُ في الهَواءِ ، وَصِنفٌ حيّاتٌ وكلابٌ ، وَصِنفٌ يَحِلّونَ ويَظعَنُونَ»

(جن سه گونه است: گونه‌ای از آن ، در فضا پرواز می‌کند. گونه‌ای دیگر ، مارها و سگ‌ها هستند و گونه‌ای دیگر در خانه‌ها سکونت می‌جویند و مسافرت می‌کنند.) { طبرانی ، حاکم و بیهقی بها سندی صحیح ، آن را در "الأسماء والصفات" روایت کرده‌اند. صحیح جامع شماره ۳۱۱۴ و«صحیح الجامع: ۸۵/۳ » }

می توانند به وسیله سحر عوض شوند شکل انسان:

حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود ابلیس در جنگ بدر شرکت کرده و به شکل سراقه بن مالک درآمده است که با دیدن پایین آمدن ملائکه یعنی جبرئیل و... یک مشت به سینه حارث بن هشام زد و گفت:

﴿ وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ ۖ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ۚ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾ [الانفال:٤٨]

((به یاد آور) زمانی را که شیطان (با وسوسه‌های خود) اعمالشان را در جلو دیدگانشان می‌آراست و می‌گفت: امروز هیچ کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود و من ، هم‌پیمان و یاور شما هستم. امّا هنگامی که دو گروه (مؤمنان و کافران) همدیگر را دیدند (و رویاروی شدند بادیدن ملائکه) بر پاشنه‌های خود چرخید (و از عهد و پیمان خود دست کشید) و گفت من از شما بیزار و گریزانم. من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا می‌ترسم. چرا که خدا سخت کیفردهنده و مجازات‌کننده است.)(شیوه مثل انسان شدن را دوست دارند) و فرموده امام عمردر کتاب ابن حزم صفحه ۴۴ دال براین عمل جن هاست.

داستان عجیبی برای ابوهریره ، پیش می‌آید که بخاری آن را روایت کرده است. ابوهریره ، می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مرا مأمور نگه‌داری زکات رمضان (صدقه فطر) کرده بود. شخصی آمد و مشت‌های پر از گندم برداشت ؛ دستش را گرفتم و گفتم: به الله سوگند! تو را نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌برم. گفت: خانواده‌ی من زیاد است و من نیازمندم. ابوهریره گفت: من او را رها کردم.

صبح روز بعد ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از من پرسید: دیشب زندانی را چه کردی ؟ عرض کردم: نیاز شدید و فرزندان بسیارش را عنوان کرد ، به حالش ترحم و او را رها کردم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دروغ گفته است و دوباره بر می‌گردد. ابوهریره می‌گوید: مطمئن بودم که بر می‌گردد ؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفته بود که بر می‌گردد. از این‌رو ، در کمین نشستم. بار دیگر آمد و به برداشتن گندم مشغول شد ، دستش را گرفته و گفتم: تو را پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌برم. گفت: مرا رها کن.

من نیازمندم و مخارج زندگی‌ام سنگین است. بار دیگر بر نمی‌گردم. پس به حالش ترحم کردم.

صبح رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، از من پرسید: ای ابوهریره! زندانی تو چه کرد؟ عرض کردم: ای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم! نیاز شدید و سنگینی بار زندگی را مطرح کرد، به حالش ترحم نموده و او را رها کردم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به تو دروغ گفته است، دوباره برمی گردد.

برای بار سوم آمد. همان صحبت‌های دو شب گذشته میان من و او تکرار شد. گفتم: تو هر بار قول می‌دهی و به قولت عمل نمی‌کنی. گفت: مرا رها کن، کلماتی را برایت می‌گویم، که برایت مفید خواهد بود. گفتم: آن کلمات چه هستند؟ گفت: هرگاه به رختخواب می‌روی، آیة الکرسی ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ را تلاوت کن. در چنین حالتی همواره از جانب الله سبحانه وتعالی نگهبانی بر تو گماشته می‌شود و تا صبح هیچ شیطان و جنی، نزد تو نخواهد آمد. آن‌گاه او را رها کردم.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از من پرسیدند: دیشب با زندانی چه کردی؟ عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم! او گفت: چند کلمه را به تو یاد می‌دهم که الله سبحانه وتعالی به وسیله‌ی آن‌ها، به تو فایده می‌رساند. پس او را رها کردم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: آن کلمات چه هستند؟ عرض کردم: به من گفت هرگاه هنگام خواب، آیه الکرسی را تلاوت کنی، همواره از جانب الله سبحانه وتعالی نگهبانی بر تو گماشته می‌شود و تا صبح، هیچ جن و شیطانی نزد تو نخواهد آمد.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: او راست گفته است؛ ولی دروغ‌گو است و فرمود: ای ابوهریره! آیا می‌دانی در این سه شب چه کسی با تو سخن گفته است؟ عرض کردم: خیر. فرمود: او شیطان بوده است. { بخاری : (۴۸۲/۴) شماره: (۲۳۱۱) }

گاهی شیطان به صورت شتر، الاغ، گاو، سگ و گربه پیش آدمی می‌آید: { فرموده ابن تیمیه در رساله اش صفحه ۳۲ }

اغلب به صورت سگ و گربه سیاه ظاهر می‌شود. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: رد شدن سگ سیاه از جلوی نمازگزار ، نماز را قطع می‌کند و علت آن را چنین بیان نموده است که سگ سیاه ، شیطان است. { مسلم: (۳٦٥/۱) شماره: (٥۱۰) }

ابن تیمیه می‌فرماید: سگ سیاه ، شیطان سگ‌ها است و جن در بسیاری از اوقات ، به صورت سگ سیاه و در برخی موارد به شکل گربه سیاه ظاهر می‌شود ؛ زیرا رنگ سیاه دارای نیروی شیطانی و حرارت بیش‌تری می‌باشد.

شیوه دیگر کبوتر است:

«عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى رجلا يتبع حمامة فقال شيطان يتبع شيطانة»

(رسول الله صلی الله علیه آله وسلم مردی را دید که دنبال کبوتری می کرد فرمود شیطانی است دنبال شیطانی افتاده است.) { حدیث جامع شماره ۳۷۲۴ وتحقيق الألباني : حسن صحيح ابن ماجة (۳۷٦۴ - ۳۷٦۵) } و ساحرها کبوترهارا دوس دارند و به کبوترها می گویند برو فلان خانه و فلان خبر را برایم بیاور.

شکل مار:

جن ، خود را به صورت مار نیز بر انسان نمایان می‌کند. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از کشتن مارهای خانه نهی کردند. در صحیح مسلم ، از ابی سعید خدری روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَآذِنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ»

(در مدینه گروهی جن مسلمان زندگی می‌کنند. هرگاه جن (ماری) از آن‌ها را دیدید ، تا سه روز به او مهلت دهید ، پس از سه روز اگر باز هم در خانه‌ی شما بود ، آن را بکشید ؛ چرا که او شیطان است.) { مسلم : (١٧٥٦/٤) شماره: (٢٢٣٦) }

یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ماری از مارهای خانه‌اش را کشته بود و همین کار ، سبب مرگ او شد. در صحیح مسلم چنین آمده است: ابو السائب می‌گوید: وارد منزل ابوسعید خدری شدم. ابوسعید مشغول نماز بود. منتظر شدم تا نمازش را تمام کند. در گوشه‌ی خانه ، شاخه‌های خشک خرما بود. از میان آن‌ها صدای خِش خِشی شنیدم. نگاه کردم ؛ متوجه شدم که ماری در میان آن‌ها است. بی‌درنگ برای زدن آن رفتم. ابوسعید با اشاره ، مرا از کشتن آن بازداشت و گفت: بنشین. پس نشستم.

وقتی نماز را به پایان رساند ، مرا به اتاقی دیگر راهنمایی کرد و گفت: این خانه را می‌بینی؟ گفتم: آری. فرمود: در این اطاق ، جوانی که به تازگی ازدواج کرده بود ، زندگی می‌کرد. ما با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به غزوه‌ی خندق می‌رفتیم. هنگام زوال آفتاب این جوان از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اجازه خواست تا به خانه‌اش برگردد. پس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم موافقت فرمود.

جوان به خانه برگشت. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اسلحه‌ات را با خودت ببر ؛ ممکن است یهود بنی قریظه به تو حمله کنند. آن جوان اسلحه‌اش را بر دوش گرفت و به خانه برگشت. وقتی به خانه رسید ، متوجه شد که همسرش از خانه بیرون آمده است. غیرت جوان به جوش آمد و اسلحه‌اش را به طرف همسرش نشانه گرفت تا او را به قتل برساند. همسرش گفت: عجله نکن ، دست از اسلحه بکش و به درون خانه برو تا برایت روشن شود که چرا من از خانه بیرون آمده‌ام.

وقتی جوان وارد خانه شد ، ناگهان نگاهش به اژدهایی افتاد که روی فرش خود را در هم پیچیده بود. نیزه را به سوی او نشانه گرفت و آن را از پای درآورد و از

خانه بیرون آمد. بیرون در آن جوان برخود لرزید و همزمان با اژدها جان سپرد؛ آن‌گونه که مشخص نشد کدام یک زودتر از دیگری مرده است.

راوی می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمدیم و جریان را برایش بازگو نمودیم و گفتیم: ای رسول الله! برای او دعا کنید تا الله سبحانه وتعالی او را برای ما زنده گرداند. فرمود:

«اسْتَغْفِرُوا لِصَاحِبِكُمْ، إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَآذِنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ»

(برای دوستتان درخواست آمرزش کنید. در مدینه گروهی جن مسلمان زندگی می‌کنند. هرگاه جن (ماری) از آن‌ها را دیدید. تا سه روز به آن مهلت دهید. پس از سه روز اگر باز هم در خانه‌ی شما بود، آن را بکشید؛ چرا که او شیطان است.) {مسلم: (١٧٥٦/٤) شماره: (٢٢٣٦)}

چند تذکر مهم درباره‌ی کشتن مار در خانه

١- حکم نهی از کشتن حیوانات، مخصوص مارها است نه سایر حیوانات.

٢- حکم کشتن شامل تمام مارها نیست، بلکه ویژه‌ی مارهایی است که در خانه‌ها زندگی می‌کنند و مارهایی که بیرون از خانه هستند، کشتن آن‌ها ضروری است.

٣- هرگاه درون خانه ماری را دیدیم، لازم است به او دستور دهیم که از خانه بیرون برود. باید این‌گونه با وی حرف بزنیم: تو را به الله سبحانه وتعالی سوگند می‌دهیم که از این خانه بیرون روی و شر خودت را از ما دور کنی و گرنه تو را می‌کشیم. اگر بعد از این حرف‌ها، سه روز بعد هم آن مار دیده شد، باید کشته شود.

٤- دلیل کشتن آن‌ها بعد از سه روز، اطمینان به این مطلب است که آنان مسلمان نیستند؛ زیرا اگر جن مسلمانی می‌بود، پس از سه روز منزل را ترک می‌کرد. در غیر این صورت، یا مار است یا جن کافر و در هر صورت

مستحق کشتن است. چون آزار می‌رساند و اهل منزل را دچار وحشت می‌کند.

۵- گونه‌ای از مارهای خانه مستثنی هستند؛ یعنی بدون این‌که بدانها اعلام شود که از خانه بیرون روند، کشتنشان جایز و بلکه لازم است. در صحیح بخاری از ابولبابه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«لَا تَقْتُلُوا الْجِنَّانَ إِلَّا كُلَّ أَبْتَرَ ذِي طُفْيَتَيْنِ فَإِنَّهُ يُسْقِطُ الْوَلَدَ وَيُذْهِبُ الْبَصَرَ فَاقْتُلُوهُ»

(مارهای خانه را نکشید، مگر آن ماری را که دمی کوتاه و پشتش دو خط سفید دارد. آن را بدون اعلام بکشید؛ چون آن مار موجب مردن جنین می‌شود و بینایی را از بین می‌برد. پس او را بکشید) {بخاری: (۳۵۱/۶) شماره: (۳۳۱۱)}

آیا تمام مارها از جن هستند یا برخی از آن‌ها؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«الْحَيَّاتُ مَسْخُ الْجِنِّ كَمَا مُسِخَتِ الْقِرَدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ مِنْ بني إِسْرَائِيلَ»

(مارها از نژاد جن هستند؛ همان‌طور که میمون و گراز از نژاد آن دسته از بنی اسرائیل بودند که مسخ شده‌اند.) {بخاری: (۱۵۹/۱۳)، شماره: (۷۱۷۱) و مسلم: (۱۷۱۲/٤)، شماره: (۲۱۷۵)}

همانند ما دست ودل و.. دارند ولی سرشان بزرگ است

﴿ وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩ ﴾ [الأعراف: ۱۷۹]

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. چون دل‌هایی دارند که با آن‌ها حقایق را درنمی‌یابند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. آری، آن‌ها همان بی‌خبران هستند.»

در شیوه اصلی خودشان دیده نمی شوند ولی حیوانات آن هارا می بینند مخصوصا سگ وخر

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا»

(هرگاه آواز خروس را شنیدید ، فضل و بزرگی الله را بخواهید ؛ زیرا وقتی خروس فرشته‌ای را ببینند ، به صدا در می‌آید و هر گاه صدای الاغ را شنیدید ، از شر شیطان به الله پناه ببرید ؛ زیرا او در این هنگام ، شیطان را می‌بیند.) { بخاری: (٣٥٠/٦) ، شماره: (٣٣٠٣) ، مسلم: (٢٠٩٢/۴) ، شماره: (٢٧٢٩) ، ابی داوود: (٩۶١/٣) ، شماره: (۴٢٥٥) }

ابوداود از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إذَا سَمِعْتُمْ نباحَ الكَلبِ وَ نَهيقَ الحِمارِ ، فَتَعوّذوا بِاللهِ ، فَإنّهُنَّ يَرونَ ما لا تَرون»

(هرگاه صدای سگ و الاغ را شنیدید ، به الله پناه ببرید ، زیرا آن‌ها چیزهایی می‌بینند ، که شما نمی‌بینید.) { ابی داوود: (٩۶١/٣) ، شماره: (۴٢٥۶) }

غذا می خورند

روایت احمد پسرسلیمان که می فرماید: اعمش فرمود صدایی راشنیدم که گفت گرسنه هستم گفتم که هستی ؟گفت جن هستم ،گفتم چه چیزی را دوس داری بخوری ؟گفت برنج ،برایش آوردیم که لقمه برداشته میشد و لقمه هنگام خوردنش یکدفعه غیب میشد ،ازش پرسیدم آیا درمیان شماهم حزب گرایی وتفرقه وجود دارد؟ گفت بله ،همانندشماهستیم. { ابن کثیر درتفسیرش مجلد ۶ صفحه ٢٨٠ }

در صحیح بخاری آمده است: ابوهریره می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به من دستور فرمودند تا برای استنجاء ، سنگی را بیاورم و فرمودند: استخوان و سرگین حیوان نیاوری. وقتی ابوهریره درباره‌ی راز عدم استفاده از استخوان و سرگین ، پرسید ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«هُمَا مِنْ طَعَامِ الْجِنِّ وَإِنَّهُ أَتَانِي وَفْدُ جِنِّ نَصِيبِينَ وَنِعْمَ الْجِنُّ فَسَأَلُونِي الزَّادَ فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لَا يَمُرُّوا بِعَظْمٍ وَلَا بِرَوْثَةٍ إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهَا طَعْمًا»

(این دو غذای جن هستند و گروهی از جن‌های شهر نصیبین نزد من آمدند و چه جن‌های خوبی بودند. آنان از من درخواست غذا کردند. من نیز از الله خواستم که آن‌ها بر هر استخوان و یا سرگینی که بگذرند ، بر آن ، غذایی بیابند.) { بخاری: (۱۷۱/۷). ، شماره: (۳۸۶۰) }

در سنن ترمذی ، به سند صحیح از علامه ابن مسعود ، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«لا تَسْتَنْجُوا بِالرَّوْثِ وَلا بِالْعِظَامِ ، فَإِنَّهُ زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ»

(با استخوان و سرگین حیوانات استنجاء نکنید ؛ همانا آن غذای برادران جن شما است.) { ترمذی: (۸/۱) شماره: (۱۷) }

در صحیح مسلم ، از ابن مسعود ، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«أَتَانِي دَاعِي الْجِنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ»

(دعوت‌گر جن نزد من آمد ، همراه با او رفتم و قرآن را برای آنان تلاوت کردم)

او مرا با خود برد ، آثار جن و آثار اتش آنان را به من نشان داد. جن‌ها از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم غذا خواستند و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر استخوانی که نام الله سبحانه وتعالی روی آن گفته شود و در دست شما قرار گیرد ، پر از گوشت می‌شود و هر سرگینی از حیوانات برای دام‌های شما علوفه است ، سپس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: با این دو چیز (استخوان و سرگین حیوان) استنجاء نکنید. آن‌ها طعام برادران جنی شما است. {مسلم: (۳۳۲/۱) ، شماره: (۴۵۰) }

علت نهی از استنجاء با سرگین ، تنها طعام بودن آن برای جن یا برای دام‌های آنان نیست ، بلکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دلایل دیگری را نیز برای آن بیان داشته‌اند. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تصریح کردند ، که سرگین حیوانات نجس است. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: شیطان با دست چپ طعام می‌خورد و به ما دستور داده شده است که با او مخالفت کنیم.

در صحیح مسلم از ابن عمر ، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ»

(هرکسی از شما طعام می‌خورد ، با دست راست بخورد و هر گاه می‌نوشد ، با دست راست بنوشد ، زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد.) { مسلم: (۱۵۹۸/۳) ، شماره: (۲۰۲۰) }

در صحیح مسلم آمده است:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ لاَ مَبِيتَ لَكُمْ وَلاَ عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ. وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ»

(هرگاه انسان وارد خانه شد و «بسم الله» را بر زبان جاری نمود و الله را یاد کرد و هنگام غذا خوردن «بسم الله» را بر زبان جاری نمود ، شیطان به لشکریان خود می‌گوید: برای شما در این خانه نه غذایی وجود دارد و نه جای خوابی. و هرگاه به هنگام وارد شدن به خانه ، «بسم الله» را نگوید و الله را یاد نکند ، شیطان می‌گوید: این‌جا جای خواب و خوراک شما است.) { مسلم: (۱۰۸/۶) ، شماره: (۵۳۸۱) }

بدون تردید ، این نوشتارها این مطلب را می‌رساند که شیطان می‌خورد و می‌نوشد.

همان‌طور که انسان از خوردن گوشتی که هنگام ذبح ، نام الله سبحانه وتعالی روی آن گفته نمی‌شود ، منع شده است ، جن مؤمن نیز از استفاده از استخوانی

که نام الله سبحانه وتعالی روی آن گفته نمی‌شود ، منع شده است و جن کافر از آن بهره می‌برد ؛ زیرا شیاطین طعامی را که نام الله سبحانه وتعالی و «بسم الله» برای آن گفته نشود ، برای خود حلال می‌دانند. بنابر همین حدیث ، برخی علما بر این عقیده‌اند که گوشت مردار ، غذای شیاطین است ؛ چون نام الله سبحانه وتعالی – بسم الله – بر آن گفته نشده است.

علامه ابن قیم از آیه:

﴿ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ ﴾ [المائدة: ۹۰]

«می‌خوارگی و قماربازی و بتان و تیرها (و سنگ‌ها و اوراقی که برای بخت‌آزمائی و غیب‌گویی به کار می‌برید) پلیدند و کار شیطان می‌باشند.»

برداشت کرده است که مسکرات ، شراب شیطان است ؛ پس شیطان از شرابی می‌نوشد که دوستانش به دستور او ، آن را ساخته‌اند و خودش در ساختن آن با دوستانش شریک است. لذا آنان که شیطان را در نوشیدن شریک خود می‌کنند ، در گناه و عذاب نیز شیطان شریک آنان است.

روایتی که امام نسائی ، از عبدالله بن یزید ، بیان کرده است ، برداشت ابن قیم را تایید می‌کند. عبدالله بن یزید می‌گوید: عمر بن خطاب ، در نامه‌ای برای ما نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ فَاطْبُخُوا شَرَابَكُمْ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْهُ نَصِيبُ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ لَهُ اثْنَيْنِ وَلَكُمْ وَاحِدٌ»

(نوشیدنی‌تان را بجوشانید ، تا این‌که سهم شیطان از آن بیرون رود ؛ زیرا در آن نوشیدنی ، شیطان دو سهم و شما یک سهم دارید.) { سنن نسائی: (۱۱۵۴/۳) ، شماره: (۵۲۷۵) }

مشارکت با انسان، در خوردن و نوشیدن

از جمله زیان‌هایی که شیطان برای انسان به وجود می‌آورد ، این است که در خوردن ، نوشیدن و خوابگاه ، با انسان شریک می‌شود. مشارکت شیطان زمانی

روی می‌دهد ، که انسان با رهنمودهای الله سبحانه وتعالی مخالفت کند یا از الله سبحانه وتعالی متعال غافل شود ؛ اما اگر انسان به رهنمودهای الهی پایبند باشد و از یاد او غافل نشود ، شیطان هرگز به سوی خانه و اموال او راه نمی‌یابد.

شیطان نمی‌تواند از خوراک انسان استفاده کند ، مگر در صورتی که انسان بر سر سفره بنشیند و بدون گفتن «بسم الله» خوردن و نوشیذن آغاز کند و هرگاه نام الله سبحانه وتعالی به میان آید ، شیطان از آن طعام محروم می‌شود. امام مسلم ، از حذیفه روایت می‌کند: هرگاه همراه با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بر سر سفره‌ی طعام حاضر می‌شدیم ، تا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شروع به خوردن نمی‌کرد ، دست به سوی طعام نمی‌بردیم. روزی با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بر سر سفره نشسته بودیم ، دختر بچه‌ای دوان دوان به سوی سفره آمد ، چنان که گویی کسی او را هُل می‌دهد ؛ او می‌خواست دستش را به سوی غذا دراز کند ، بی‌درنگ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دستش را گرفت. سپس یک مرد روستایی با وضعیتی که دختربچه می‌آمد ، به سوی غذا آمد ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دست او را نیز گرفت. سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لاَ يُذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهَذَا الأَعْرَابِيِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدِهَا»

(اگر در ابتدای خوردن غذا «بسم الله» گفته نشود ، شیطان غذا را برای خود حلال می‌کند. او (شیطان) به شکل این دختربچه آمد ، تا طعام را برای خود حلال کند ، من دست او را گرفتم ؛ سپس به شکل آن مرد روستایی آمد ، تا غذا را برای خودش حلال کند ، من دست او را گرفتم. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست ، دست شیطان همراه با دست دختر بچه ، در دست من است.) { صحیح مسلم (۱۵۹۷/۳) شماره (۲۱۷) }

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به ما امر فرموده است تا اموال خود را از دسترس شیطان دور نگاه داریم ، به این صورت که درب اطاق و منازل را ببندیم ، ظرف‌ها را باز نگذاریم ، بلکه با آوردن نام الله سبحانه وتعالی ، آن‌ها را بپوشانیم. این کار اموال ما را از شیطان محافظت می‌کند. در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«أَغْلِقُوا الأَبْوَابَ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا وَأَوْكُوا قِرَبَكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَخَمِّرُوا آنِيَتَكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَلَوْ أَنْ تَعْرُضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا وَأَطْفِئُوا مَصَابِيحَكُمْ»

(درها را ببندید و نام الله را بر زبان بیاورید ؛ زیرا شیطان درهای بسته را باز نمی‌کند. با نام الله دهانه‌ی مشک آب را ببندید و ظرف‌ها را بپوشانید ، حتی اگر چیزی برای پوشاندن ظرف‌ها پیدا نکردید ، چوبی را روی آن بگذارید و هنگام خواب ، چراغ‌هایتان را خاموش کنید.) { مسلم (۱۵۹٤/۳) شماره (۲۰۱۲) }

هرگاه انسان ایستاده آب بنوشد ، شیطان با او شریک می‌شود. از ابوهریره روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شخصی را دید که در حالت ایستاده آب می‌نوشید ؛ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: استفراغ کن. آن شخص گفت: چرا ؟ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا تو دوست داری که گربه همراه با تو بنوشد ؟ گفت: خیر. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بی‌تردید شیطان که بدتر از گربه است ، همراه با تو آب را نوشید. { سلسله الاحادیث الصحیحه ج — ۱ — شماره (۱۷۵) }

اگر می‌خواهید شیطان را از منزل‌تان برانید ، هنگام ورود به خانه ، گفتن «بسم الله» را از یاد نبرید. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نیز ما را به این کار ارشاد کرده و فرموده‌اند:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ لاَ مَبِيتَ لَكُمْ وَلاَ عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ. وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ»

(اگر انسان هنگام ورود به خانه و خوردن طعام «بسم الله» را بگوید ، شیطان به همراهان خود می‌گوید: شما نمی‌توانید در این خانه شب را بگذرانید و از طعام این‌جا تغذیه کنید. اگر هنگام ورود به خانه و خوردن طعام ، «بسم الله» را نگوید ، شیطان می‌گوید: جایی که در آن‌جا شب را بگذرانید و طعامی به شما برسد ، پیدا شد).

محل سکونت جن ها

در صحیح مسلم آمده است:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ لاَ مَبِيتَ لَكُمْ وَلاَ عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ. وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ»

(هرگاه انسان وارد خانه شد و «بسم الله» را بر زبان جاری نمود و الله را یاد کرد و هنگام غذا خوردن «بسم الله» را بر زبان جاری نمود ، شیطان به لشکریان خود می‌گوید: برای شما در این خانه نه غذایی وجود دارد و نه جای خوابی. و هرگاه به هنگام وارد شدن به خانه ، «بسم الله» را نگوید و الله را یاد نکند ، شیطان می‌گوید: این‌جا جای خواب و خوراک شما است.) { مسلم : (۱۰۸/۶)، شماره: (۵۳۸۱) }

شیاطین ، شب را در خانه‌های مسکونی مردم می‌گذرانند. خواندن «بسم الله» ، ذکر الله سبحانه وتعالی و به ویژه خواندن سوره‌ی بقره و آیة الکرسی ، آن‌ها را از خانه بیرون می‌راند.. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که

هنگام تاریک شدن هوا ، کودکان را از بیرون رفتن باز داریم ؛ زیرا شیاطین در این برهه از زمان ، در زمین پخش می‌شوند و زیاد می‌گردند. { متفق علیه }

شیاطین ، از اذان فرار می‌کنند و در ماه مبارک رمضان به زنجیر کشیده می‌شوند.

شیاطین ، نشستن میان سایه و آفتاب را دوست دارند ؛ این‌جا است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، از نشستن در این مکان ، منع کرده است. { سنن و غیره }

دربین سایه وروز بسر می برند یعنی نصف سایه و نصف روشنایی البته این استباط در حدیث ضعیف از یک جنگ پیامبر است که کفار در سایه ی پشت کوهی بودند وصحابه می خواستند جلوی آنها بروند که نصف سایه بود ونصف روشنایی ،پیامبر دستور داد به بالای کوه بروند که کامل روشنایی بود.

شیاطین در شهرها وصحراها وجاهای خلوت و مکان های کثیف همانند زباله دانی وحمام ودستشویی وقبرستان زندگی می کنند. درغار و خرابه ها نیز زندگی می کنند. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید در هرجایی می توان نمازخواند بجز قبرستان وحمام { ابوداوود شماره ۵۰۷ }(در جاهای کثیف همانند زباله دانی و... خواندن نمازجایزنیست زیرا انتخاب مکان پاکیزه وتمیز یکی ازشرویط صحت نماز است)

درمیان گیاهان وکاه و... زندگی می کنند. طبق فرموده رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که می فرماید زمانی که برای قضای حاجت به میان گیاهان رفتید بسم الله بگویید.

درمیان درز دیوار و زمین زندگی می کنند در حدیث آمده است که: «رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از ادرار کردن در سوراخ نهی نموده است» { ابو داود (۲۹) و نسائی (۳۴) و احمد (۸۲/۵) و حاکم (۱۸۶/۱) }

از قتاده یکی از راویان این حدیث پرسیده شد: برای چه ادرار در سوراخ کراهت دارد؟ گفت: گفته می‌شود که محل سکونت جن می‌باشد.

پیامبر فرمود(درخانه) جایی برای مرد است وجایی برای زن و جایی برای مهمان وجای خالی خانه برای شیطان است. {مسلم شماره ۲۰۸۴ }

در خون و دماغ انسان زندگی می کنند. در بخاری و مسلم آمده است:

«عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا اسْتَيْقَظَ أُرَاهُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَتَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْثِرْ ثَلَاثًا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خَيْشُومِهِ»

هر گاه کسی از شما ، از خواب بیدار می‌شود و وضو می‌گیرد ، داخل بینی را سه بار بشوید ؛ زیرا شیطان شب را در حفره‌های بینی می‌گذراند. { بخاری شماره (۳۰۵۲) }

در صحیح بخاری و مسلم ، از انس روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِى مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ»
(شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد.) { بخاری : (۷۱۷/۲) شماره: (۱۹۳۳)- صحیح مسلم: (۸/۷)، شماره: (۵۸۰۷) }

در صحیحین ، از صفیه بنت حیی همسر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حال اعتکاف بود. شب هنگام برای دیدار نزد ایشان آمدم و با ایشان گفتگو کردم. سپس بلند شده و برگشتم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چند قدم همراه من آمد تا مرا بدرقه

کند. محل سکونت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در خانه‌ی اسامه بن زید بود. دو نفر از انصار از کنار ما رد شدند. وقتی نگاه آنان به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم افتاد ، دوان دوان رفتند. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آن‌ها را صدا کرد و فرمود: عجله نکنید ، عجله نکنید ، آرام ، آرام بروید ، این زن ، صفیه بنت حیی ، همسر من است. آن دو مرد انصاری گفتند: سبحان الله یا رسول الله!! رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا سُوءاً»

(همانا شیطان ، مانند خون در بدن انسان جریان دارد و من ترسیدم که مبادا پندار بدی در دل‌تان بیندازد).

درمعده وروده زندگی می کنند. جهجه بن غفاری یکی ازصحابه های پیامبر قبل از اسلام آوردنش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ۷ بز را برایش دوشید وشیر هرهفت بز راخورد ولی از آن مقدار سیر نخورد ،ولی صبح که مسلمان شد شیریک بز را برایش دوشیدند و پس از خوردن آن شیر یک بز دیگر را دوشیدند وبرایش آوردند گفت که نمی توانم بیشتر از این میل کنم. { مسلم شماره ۲۶۰۳ }

مرکب و سواری جن

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که شتر شیطان ها وجود دارند و خانه شیطان ها هم وجود دارند وبه وجود می آیند که فرمود شتر شیطان ها رادیدم که مردی ست چند شترهمراه دارد ولی سواربرشتر ندارد وبرادرش وسیله سواری ندارد ومحتاج سواری ست وسوارش نمی کند ،ولی خانه شیطان هارا ندیده ام که آلبانی درسلسه صحیحه مجلد ۱ صفحه ۴۸ می فرماید رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منظورش همین ماشین های سواری امروزی است که خالی ست و کسی

را(برادرش را) سوار نمی کند. { حدیث حسن از ابو داوود شماره ۲۵۶۸ وآلبانی شماره ۹۳ }

امام مسلم ، از عبدالله بن مسعود ، چنین نقل کرده است: جن از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، درخواست غذا کرد ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْفَرَ مَا يَكُونُ لَحْمًا وَكُلُّ بَعَرَةٍ عَلَفٌ لِدَوَابِّكُمْ»

(هر استخوانی که هنگام ذبح ، نام الله سبحانه وتعالی بر آن گفته شود ، در حالی به دست شما می‌رسد ، که از هر زمان دیگری بیشتر گوشت دارد و سرگین حیوانات ، علوفه‌ی دام شماست.) { مسلم: (۳۳۲/۳) شماره: (٤٥٠) }

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، در حدیث یاد شده می‌فرماید: جن دام دارد و علوفه‌ی دام او ، سرگین دام انسان است.

الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: شیطان اسبانی دارد که آن‌ها را بر فرزندان آدم می‌تازد.

﴿ وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ وَأَجۡلِبۡ عَلَيۡهِم بِخَيۡلِكَ وَرَجِلِكَ ﴾ [الإسراء:٦٤]

«و هرکسی از ایشان را که توانستی ، با ندای (دعوت به معصیت و وسوسه) خود ، برانگیز و لشکر سواره و پیاده‌ی خود را بر ایشان بشوران.»

حیواناتی که با شیطان زندگی می‌کنند

از جمله حیواناتی که جن و شیطان همراه آن‌ها است ، شتر است. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند:

«إنَّ الْإِبِلَ خُلِقَتْ مِنْ الشَّيَاطِينِ ، وَ إنَّ وَراءَ كُلِّ بَعيرٍ شَيطاناً»
(همانا شتر از شیطان آفریده شده است و پشت سر هر شتر ، یک شیطان است.) { صحیح الجامع: (۵۲/۲) }

به همین دلیل ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، از خواندن نماز در خوابگاه شتر منع کرده است. از براء بن عازب ، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:
«لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ فَإِنَّهَا مِنْ الشَّيَاطِينِ وَسُئِلَ عَنْ الصَّلَاةِ فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ فَقَالَ صَلُّوا فِيهَا فَإِنَّهَا بَرَكَةٌ»
(در خوابگاه شتر نماز نخوانید ؛ زیرا شتر از شیطان است و در محل زندگی و خوابگاه گوسفند نماز بخوانید ؛ همانا گوسفند موجب خیر و برکت است.) { ابی داوود: (۳۷/۱) }

از عبدالله بن مفضل ، روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:
«صَلُّوا فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ وَلَا تُصَلُّوا فِي أَعْطَانِ الْإِبِلِ فَإِنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ الشَّيَاطِينِ»
(در محل زندگی و خوابگاه گوسفند نماز بخوانید ؛ اما در خوابگاه شتر نماز نخوانید ؛ زیرا شتر از شیطان آفریده شده است.) { صحیح سنن ابن ماجه: (۱۲۸/۱) }

این احادیث ، دیدگاه کسانی را که علت منع نماز در خوابگاه شتر را ، نجاست و پیشاب آن‌ها بیان کرده اند ، رد می‌کند.
در مورد سخن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که فرمودند: «سگ سیاه شیطان است» و این‌که «شتر از شیطان آفریده شده است» ، از ابوالوفاء بن عقیل سؤال شد: همه می‌دانند که سگ از سگ و شتر از شتر بوجود آمده است. در پاسخ گفت: این در واقع نوعی تشبیه سگ و شتر به شیطان است ؛ زیرا سگ سیاه زیانش بسیار زیاد و سودش بسیار اندک است و شتر در حمله‌کردن و

سرسختی ، مانند جن است. برای نمونه ، اگر انسان ، بسیار سرسختی و شرارت نشان دهد ، می‌گویند: فلانی شیطان است. { آکام المرجان: (۲۲) لفظ المرجان: (٤٢)}

درستی سخن ابوالفاء را ، این مطلب تایید می‌کند که موجودات زنده از آب آفریده شده‌اند:

﴿ وَجَعَلۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ ﴾ [الأنبياء: ٣٠]

«و هرچیز زنده‌ای را از آب آفریدیم.»

اما جن و شیطان از آتش آفریده شده‌اند.

پیشتر ، جن به آسمان‌ها صعود می‌کرد و بدون اجازه ، به اخبار گوش فرامی‌داد ، تا هر رویداد را پیش از وقوع بداند ؛ اما پس از برانگیخته شدن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، به حراست از آسمان‌ها افزودند:

﴿ وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا شَدِيدٗا وَشُهُبٗا٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ﴾ [الجن: ٨-٩]

«ما قصد آسمان کردیم و همه جای آن را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب یافتیم. ما پیش از این در گوشه‌ها و کناره‌های آسمان ، برای استراق سمع می‌نشستیم ؛ ولی اکنون هرکس بخواهد گوش فرا دهد ، شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که به سوی او نشانه می‌رود.»

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چگونگی استراق سمع را چنین توضیح داده است: وقتی الله سبحانه وتعالی می‌خواست کاری انجام گیرد ، فرشتگان به منظور اطاعت از وی ، بال‌های خود را مانند زنجیری بر صخره‌ای می‌زدند. وقتی اضطراب دل‌هایشان زدوده می‌شد ، با هم می‌گفتند: پروردگار چه فرمود؟ می‌گویند: هر آن‌چه گفت ، حق است ؛ او برتر و بزرگ است.

استراق کنندگان ، این گفتگوی فرشتگان را می‌شنیدند و آن را به دیگران منتقل می‌کردند ، آن‌ها نیز آن را به دسته‌ی دیگری می‌رساندند ، تا این‌که در پایان ، آن پیام به ساحر یا کاهنی می‌رسید. چه بسا ممکن است پیش از رساندن

آن پیام به ساحر یا کاهن ، شهاب سنگی آن را نشانه بگیرد و کسی از آن آگاه نشود و ممکن است هیچ شهاب سنگی آن را نپیماید و به دست کسی بیفتد و به وسیله‌ی آن یک پیام درست ، صد پیام دروغ را بیان کند ؛ زیرا مردم می‌گویند: مگر فلان روز چنین و چنان نگفت که درست از آب درآمد؟ پس با توجه به پیام درستی که از آسمان شنیده است ، تمامی دروغ‌های وی را باور می‌کنند.

می توانند انسان رابکشند

طبق حدیثی که صحابه ماری را کشت وجن ها هم درتلافی اورا کشتند که قبلا ذکر گردید وجریان کشتن سعد بن عباده ،زمانی که سعد بن عباده برای قضای حاجت بیرون رفت وقتی برگشت فرمود عقب سینه ام درد میکند ،صحابه می فرمایند زمان زیادی نگذشت دیدیم که روی زمین افتاد و وفات کرد ،درهمانجا صدای گریه جن راشنیدیم که میگفتند دو تیر به سمت قلبش پرتاب کردیم ودرست به قلبش خورد وما اوراکشتیم.وسعد بن بعاذ زمانی که برای غسل خودش را می شست یکدفعه بدنش سبز شد وفهمیدیم که جن ها اوراکشتند. { مصنف عبدالرزاق شماره ۶۷۷۸ وحاکم مجلد۳ صفحه ۲۵۳و طبرانی شماره ۵۳۶۰. }

توانایی نقل وانتقال دادن وسایل واشیاء را دارند

﴿ قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ ۖ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴾ [النمل:۳۹]

(عفریتی از جنّیان گفت: من آن را برای تو حاضر می‌آورم پیش از این که (مجلس به پایان برسد و) تو از جای برخیزی. و من بر آن توانا و امین هستم.)

توانایی ضربه زدن همراه چشم زدن دارند

توانایی ضربه زدن همراه چشم زدن دارند یعنی یک نور یا آتشی از چشمش حدقه می زند که باعث ضربه زدن می شود. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید بعد از قضا وقدر الله سبحانه وتعالی بیشتر مردم به وسیله چشم زدن ازبین می روند. { حدیث حسن از طالسی و بزار مجلد ۱۰ صفحه ۲۰۴و آلبانی شماره ۷۴۷ } و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید چشم زدن مرد را وارد قبرمی کند وشتر را وارد نعلبکی می کند. { صحیح جامع آلبانی شماره ۴۰۲۳}

می توانند خانه ها را به آتش بکشند

شیطان به وسیله‌ی برخی حیوانات ، خانه‌ها را به آتش می‌کشد. در سنن ابو داود ، با سند صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوا سُرُجَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدُلُّ مِثْلَ هَذِهِ (الفَأرَة) عَلَى هَذَا (السراج) فَتُحْرِقَكُمْ»

(هرگاه می‌خوابید ، چراغ‌هایتان را خاموش کنید ؛ زیرا شیطان حیواناتی مانند: این موش را به سوی آتش چراغ هدایت می‌کند و در نتیجه شما را می‌سوزاند.) { صحیح سنن ابی داود (۹۸۵/۳) شماره (٤٣٦٩) }

خواب بد دیدن ازآنان است

شیطان می‌تواند ، صحنه‌هایی را در خواب به انسان نشان دهد ، که موجب ناراحتی و آشفتگی انسان گردد. شیطان با این کار ، می‌خواهد انسان را اندوهگین و دردمند کند.

از ابو هریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«الرُّؤْيَا ثَلَاثٌ فَبُشْرَى مِنْ الرَحمنِ وَحَدِيثُ النَّفْسِ وَتَخْوِيفٌ مِنْ الشَّيْطَانِ» (خواب‌ها سه گونه‌اند: مژده‌هایی از سوی الله متعال، احساس قلبی، ترساندن از سوی شیطان.) { حدیث سلسه صحیحه شماره ١٨٧٠ وصحیح جامع شماره ٣٥٣٤ }

در روایت عوف از مالک، چنین آمده است: خواب سه گونه است: یک گونه از خوابها، ترساندن از سوی شیاطین است تا بدین وسیله انسان را اندوهگین کند.

در صحیح بخاری، از ابو سعید خدری روایت شده است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا فَإِنَّمَا هِيَ مِنْ اللَّهِ فَلْيَحْمَدْ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ فَإِنَّمَا هِيَ مِنْ الشَّيْطَانِ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ»

(هرگاه کسی از شما خوابی دید که آن را می‌پسندید، بی‌تردید از سوی الله است. پس باید الله را سپاس گوید و آن خواب را برای دیگران بیان کند. اما اگر خوابی ناراحت کننده دید، بی‌گمان از سوی شیطان است. پس از شر شیطان پناه بخواهد و آن خواب را برای دیگران بازگو نکند؛ آن‌گاه آن خواب به او زیان نمی‌رساند.) { صحیح بخاری (١٢/٣٦٩) شماره (٦٩٨٥) }

زیاد خندیدن وتکبر و....

زیاد خندیدن ،زیادگریه کردن(به غیراز هنگام یادالله سبحانه وتعالی)، زیاد حرف زدن ،عصبانیت زیاد ،خیالات زیاد ،عجله کردن زیاد، ناامیدی، ترسوبودن، فراموشی ،گمان بد ،تکبر و دروغ همه از سوی شیطان است و همه این موارد با استعاذه وتوکل به الله سبحانه وتعالی ازبین می رود.

﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ ۚ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ [الكهف:٦٣]

((خدمتکارش) گفت: به یاد داری وقتی را که به آن صخره رفتیم (و استراحت کردیم)! من (بازگو کردن جریان عجیب زنده شدن و به درون آب شیرجه رفتن) ماهی را از یاد بردم (که در آنجا جلو چشمانم روی داد!). جز شیطان بازگو کردن آن را از خاطرم نبرده است. (بلی! ماهی پس از زنده شدن) به طرز شگفت‌انگیزی راه خود را در دریا پیش گرفت.)

توانایی دزدیدن انسان را دارند

ابن لیلا می فرماید که یک صحابه برای نماز عشاء بیرون رفت و گم شد وکسی ندانست کجا رفت وهمسرش آمد وجریان را برای امام عمرتعریف کرد وامام عمر دستور داد ۴سال منتظر همسرش بماند و امام عمر مسئله را نزد فامیل های آن مرد تحقیق کرد و گفتند بله درست است وبعد از چهارسال آن زن نزد امیرالمؤمنین بازگشت وامام عمر نزد فامیل هایش گفت معلوم است شوهرش مرده واجازه داد تا ازدواج کند ،بعدازدواجش یک مدت بعد شوهرش به خانه برگشت و رفت پیش امام عمر شکایت کرد که همسرم ازدواج کرده است ،امام عمرهم فرمود مدت زیادی یکی ازشما گم می شود وکسی نمیداند کجاهست بدون آنکه به کسی خبردهد ،این مدت تو کجابودی ؟همه فکرکردند که تومردی ،آن مرد هم گفت ای امیرمؤمنان عذر دارم ،امام عمرپرسید عذرت چیست؟ آن صحابه فرمود زمانی که نماز مغرب رادرخانه خواندم برای نمازعشاء خارج شدم ،جن ها آمدند ومن را دزدیدند ،تازمانی درمیان آنان(جن های شیطان) بودم که بین آن ها وجن های مسسلمان جنگ شد وتعدادی را اسیرکردند که یکی از آن اسیرها من بودم وبقیه یافرارکردند یا کشته شدند وجن های مسلمان به من گفتند که تو ظاهرا مسلمان هستی و برای ماجایز نیست که تورا اسیرکنیم ،توچرا اینجا هستی؟!

اگرمیخواهی درمیان ما زندگی کن واگرمیخواهی به خانه ات بازگرد،آن صحابه فرمود دوس دارم من را به مدینه شهرخودم ببرید وآن ها قبول کردند،آن صحابه فرمود درشب با من حرف نمیزدند ودر روز یک چوبی بودند که من دنبال آن ها می رفتم و راه را به من نشان می دادند،امام عمر فرمود خوردنی توچه چیزی بود؟ فرمود غل(یک ماده بیهوش کننده ومست کننده) و غذایی که بسم الله روی آن گفته نشده بود،سپس امام عمر فرمود آشامیدنیت چه بود؟فرمود جدف(آشامیدنی که بسم الله روی ان نگفته شده باشد و روی آن سرنگذاشته شده باشد) و در آخرامام عمر مخیرش کرد که یا زنش را برگرداند یا مهریه اش را از آن بازپس بگیرد. { حدیث بیهقی سنن الکبرا مجلد۷ صفحه ۴۴۵ وآلبانی الوار الغلیل شماره ۱۷۹۰ }

آن ها از ما پیشرفته ترهستند

الله سبحانه وتعالی به ما خبر داده است که جنی را برای پیامبر سلیمان علیه السلام مسخر گردانید. آن جن کارهایی را انجام می‌داد، که به انرژی فراوان و زیرکی و مهارت نیاز داشت:

﴿وَمِنَ ٱلْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ ۖ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ١٢ يَعْمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٍ كَٱلْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَٰتٍ ﴾ [سبأ: ۱۲-۱۳]

«و برخی از جن‌ها با اجازه‌ی پروردگارش در نزد او کار می‌کردند و اگر یکی از آن‌ها، از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، از آتش سوزان بدو می‌چشاندیم. آنان هرچه سلیمان می‌خواست، برایش درست می‌کردند. از قبیل: پرستش‌گاه‌های بزرگ، مجسّمه‌ها، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همانند حوض و دیگ‌های پابرجا».

ممکن است جن از قدیم به اختراع و یافته‌هایی مانند رادیو و تلویزیون آگاه بوده‌اند. علامه ابن تیمیه می‌گوید: برخی افراد که با جن ارتباط داشتند، برای وی (ابن تیمیه) بیان کرده‌اند که برخی از جن‌ها، چیزهای براق و درخشانی مانند آب

و شیشه به وی نشان داده‌اند و اخباری که از وی خواسته شده بود ، در صفحه‌ای شیشه‌ای روی آب به او نشان داده‌اند و او آن اخبار را به اطلاع مردم می‌رساند. ایشان در ادامه می‌فرماید: هرکس از شاگردان و مریدان من که از من کمک می‌خواست ، اخبار آن‌ها را به من می‌رساندند ، من پاسخ را به آنان می‌گفتم و آنان پاسخ مرا به شاگردان و مریدان می‌رساندند.

عدم نزدیک شدن انسان به قصر شیطان دربرمودا و بحرالشیطان از پیشرفت بیشترآن ها دلالت دارد.

مثل انسان ها همه نوع دین دارند

مثل انسان ها همه نوع دین دارند وپیامبر هم ازنوع جن برای آن ها فرستاده شده است ولی آخرین پیامبر آن ها پیامبرخودمان است تا یکپارچه و واحد باشد و قرآن آخرین کتاب الهی وپیامبر بزرگوار خاتم النبیین باشد.

﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴾ [الانعام: ۱۳۰]

(در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید:) ای جنّیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات (کتابهای آسمانی) مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند ، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان ، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان ، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و

امروز جز اعتراف چاره‌ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند (و مستحقّ عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند).

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چگونگی مسلمان شدن جن ها را بازگو می کند که ۷ نفربودند وسوره الرحمن را برای آن ها خواند که قبلا بازگوشد. { بخاری ۴۹۲۱ ومسلم ۴۴۹ }

همانند انسان ها همه نوع زبان دارند

که زبان آن ها بستگی به منطقه و شهر دارد. احمد بن سلیمان ازاعمش تعریف می کند ، اعمش فرمود صدایی راشنیدم که گفت گرسنه هستم گفتم که هستی؟گفت جن هستم،گفتم چه چیزی را دوس داری بخوری؟گفت برنج ،برایش آوردیم که لقمه برداشته میشد و لقمه هنگام خوردنش یکدفعه غیب میشد ،ازش پرسیدم آیا درمیان شماهم حزب گرایی وتفرقه وجود دارد؟ گفت بله ،همانندشماهستیم. { ابن کثیر در تفسیرش مجلد۶ صفحه ۲۸۰ }

روش‌های شیطان در گمراه‌سازی انسان

شیطان برای گمراه کردن جن ها وانسان ها گروه ودسته دارد وبرنامه ریزی می کند. ابلیس می گوید هرکسی مسلمانی راگمراه کند تاجی بر روی سرش می گذارم و... { حدیث حاکم مجلد۴صفحه ۳۵۰ وآلبانی شماره ۱۲۸۰ وابن حبان شماره ۶۱۸۹ }

این‌گونه نیست که شیطان ، نزد انسان آمده و بگوید: این کارهای خوب را رها کن و آن کارهای بد را انجام بده تا در دنیا و آخرت نگون‌بخت شوی. زیرا شیطان

اگر با این شیوه وارد شود، هیچ‌کس از وی پیروی نمی‌کند. شیطان به ترفندهای زیادی متوسل می‌شود تا بندگان الله را به گمراهی بکشاند. از آن‌جمله:

زیبا جلوه دادن باطل

این موثرترین شیوه‌ای است که شیطان بدان متوسل می‌شود و بندگان را گمراه می‌کند. شیطان، باطل را در قالب حق و حق را در قالب باطل، جلوه می‌دهد. او همواره باطل را برای انسان، زیبا و حق را زشت نشان می‌دهد، تا این‌که انسان را به انجام کارهای زشت و باطل و روی‌گردانی از کارهای درست و حق، برانگیزد. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴾ [الحجر: ۳۹-۴۰]

ابن قیم در این مورد می‌گوید: از جمله ترفندهای شیطان، این است که عقل را جادو می‌کند تا شکار دسیسه‌های او شوند. کسی نمی‌تواند از جادوی شیطان، جان سالم به در برد، مگر آن‌هایی را که الله سبحانه وتعالی خواسته باشد. شیطان، کار زیان‌بار را زیبا جلوه می‌دهد و کسی که فریب او را بخورد، آن کار را، مفیدترین کار برای خود می‌پندارد و کاری را که بسیار مفید است، زیان‌بار جلوه می‌دهد و کسی که شکار فریب او شود، آن را زیان‌بار پنداشته و از انجام آن پرهیز می‌کند.

الله سبحانه وتعالی می‌داند که شیطان با جادوی خود، چه بسیار از انسان‌ها را دچار گناه و فتنه می‌کند و چه بسیار میان دل‌ها و ایمان، اسلام و احسان، مانع ایجاد کرده و فاصله می‌اندازد و چه بسیار، باطل را زیبا جلوه داده است و چه بسیار، حق را زشت و ناپسند نشان می‌دهد و چه بسیار، اجناس بی‌ارزش را،

بر نقدکنندگان و محک‌زنندگان، خالص و باارزش ترسیم می‌کند و چه بسیار، اجناس فاسد را، در میان عارفان، گسترش می‌دهد.

آری، شیطان است که عقل‌ها را جادو کرده تا صاحبان آن به هوس‌ها و دیدگاه‌های گوناگون گرفتار شوند، آن‌ها را به گمراهی می‌کشد، در هلاکتی پس از هلاکت دیگر می‌اندازد، بت‌پرستی، قطع رحم، زنده به گور کردن دختران و نکاح با مادران را زیبا جلوه می‌دهد و به آنان وعده‌ی رستگاری می‌دهد. شیطان است که همواره با کفر و نفی صفات پروردگار، مشرکان را وعده‌ی پیروزی و رستگاری در جهان آخرت می‌دهد.

شیطان است که در قالب دوستی با مردم و اخلاق نیکو و به بهانه عمل به آیه‌ی: ﴿ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡ ﴾ [المائدة: ۱۰۵] ترک امر به معروف و نهی از منکر را رواج می‌دهد و به بهانه‌ی تقلید و اکتفا کردن به گفته‌ی کسانی که از شما داناترند، روگردانی از سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را ترویج می‌دهد و به بهانه‌ی عقل معیشتی، نفاق و نرمی در دین را در میان آنان گسترش می‌دهد. { إغاثة اللهفان (۱/۱۳۰) }

ابلیس ملعون با همین روش در برابر پیامبر آدم علیه السلام، دست به نیرنگ زد؛ خوردن از درختی که الله سبحانه وتعالی برای آدم حرام کرده بود، را زیبا جلوه داد و همواره به پیامبر آدم علیه السلام می‌گفت: اگر از این درخت بخوری، برای همیشه در بهشت خواهی ماند و یا این‌که از فرشتگان می‌شوی. شیطان با این شیوه‌ها، به آدم سفارش می‌کرد تا این‌که از وی اطاعت نمود و از بهشت بیرون رانده شد.

به دوستان شیطان نگاه کنید، که چگونه امروزه با استفاده از این روش‌های شیطانی، انسان‌ها را فریب می‌دهند و آن‌ها را به دام گناه می‌اندازند.

دعوت‌گران به نظام کمونیستی و سوسیالیستی، ادعا می‌کنند که نظام رهایی‌دهنده بشریت از سرگردانی، پریشانی، از هم پاشیدگی، گرسنگی و... همین‌ها هستند و بس.

دعوت‌گران، که به بهانه‌ی آزادی زنان، آنان را به برهنگی دعوت می‌دهند، در واقع شیاطین هستند و شیوه‌های آن‌ها، شیوه‌های شیطانی است و در قالب هنر، انسان را به سوی حرکتی ناپسند و نابودکننده، که موجب از بین رفتن شرف، کرامت و اخلاق و حرمت است، دعوت می‌کنند. این افکار زهرآگین، که به بهانه‌ی سود و فایده و به نام سرمایه‌گذاری، مردم را به امانت‌گذاشتن دارایی در بانک‌ها فرامی‌خواند، از جمله شیوه‌های شیطانی می‌باشد.

این‌گونه دعوت‌ها، که اظهار می‌کنند دین‌داری به معنای بنیادگرایی، ارتجاعی و عقب‌افتادگی است و دعوت‌گران اسلامی، دیوانه و جاسوس حکام شرق و غرب هستند، همگی ادامه‌ی راه شیطان است؛ همان راهی که از روزگاران نخست، پیامبر آدم علیه السلام را با استفاده از آن فریب داد. یعنی زیبا جلوه دادن زشتی‌ها، بد جلوه دادن حق و واداشتن مردم به کارهای زشت:

﴿ تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴾ [النحل: ٦٣]

«به الله سوگند! ما پیغمبرانی به سوی ملّت‌های پیش از تو فرستادیم و شیطان کارهای زشت ایشان را در نظرشان آراست.»

به الله سبحانه وتعالی سوگند! این راه، بسیار خطرناک است؛ زیرا آن‌گاه که باطل برای انسان زیبا جلوه داده می‌شود، انسان با تمام وجود به سوی آن می‌شتابد، تا آن‌چه را که زیبا و حق می‌پندارند، تحقق بخشد؛ هرچند که این امر منجر به نابودی او گردد.

﴿ قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا ﴾ [الکهف: ۱۰۳-۱۰۴]

«(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا، هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند.»

آری، آن‌ها برای دور کردن مردم از دین الله سبحانه وتعالی و جنگ با دوستان الله سبحانه وتعالی، گام برمی‌دارند و با این وجود، خود را صاحب حق و هدایت‌یافته می‌پندارند.

﴿ وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ﴾ [الزخرف: ۳۷]

«بی‌گمان شیاطین آنان را از راه الله بازمی‌دارند و گمان می‌کنند که هدایت‌یافته هستند.»

به همین دلیل، کفار دنیا را ترجیح داده و از آخرت روگردان شده‌اند. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ وَقَيَّضۡنَا لَهُمۡ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُواْ لَهُم مَّا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ ﴾ [فصلت: ۲۵]

« وما برای آنها همنشینانی(از شیاطین)قرار دادیم پس(زشتی ها را) برایشان از پیش رو وپشت سر آنها برایشان بیاراستند»

منظور از «قرناء» شیاطین هستند. شیاطینی که امکانات دنیوی را برای کافران زیبا جلوه می‌دهند و آنان را به انکار آخرت دعوت می‌کنند؛ تا این‌که آنان وادار به انکار زندگی دوباره، حساب، بهشت و دوزخ می‌شوند.

دادن نام‌های محبوب به چیزهای حرام

از جمله ترفندهای شیطان در زیبا جلوه دادن باطل، این است که نام‌هایی محبوب و دوست‌داشتنی را برای چیزهای حرام به کار می‌برد. او با این روش

می‌خواهد انسان را فریب دهد و حقایق را پنهان کند ، برای نمونه ، او درخت حرام شده بهشت را ، درخت جاویدان نامید تا خوردن آن را برای آدم زیبا جلوه دهد.

﴿ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ ﴾ [طه: ١٢٠]

«(سپس شیطان (به نیرنگ و حیله نشست و آدم را وسوسه کرد و بدو) گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی فناناپذیر رهنمود کنم؟ (اگر از این درخت ممنوع بخورید ، دیگر نمی‌میرید و سرمدی می‌شوید).»

ابن قیم می‌فرماید: وارثان و فرزندان شیطان ، از شیطان آموخته‌اند که چیزهای حرام را ، با نام‌هایی که نزد مردم محبوب است ، نام گذارند ؛ مانند این‌که شراب را مادر شادی نام گذاشته‌اند و امثال شراب را ، لقمه راحت و سود و نزول را ، معامله و تجارت نام نهاده‌اند.

امروزه نیز ربا را فایده ، رقص ، موزیک و بازیگری و مجسمه‌سازی را ، تئاتر و هنر می‌نامند.

افراط و تفریط

ابن‌قیم در این‌باره می‌فرماید: الله سبحانه وتعالی ، به هیچ چیزی دستور نفرموده است مگر این‌که شیطان ، در آن دو گرایش را به وجود می‌آورد: یا کوتاهی یا زیاده‌روی. با هرکدام از این دو راه که بر بندگان پیروز شود ، خود را موفق می‌داند. شیطان خود را به قلب بندگان نزدیک می‌کند و در آن دقیق می‌شود ، اگر تنبلی و سستی را در آن احساس کرد ، همین راه را دنبال می‌کند. او را از کار باز می‌دارد و تنبلی را برایش زیبا جلوه می‌دهد ، دروازه توجیه را برایش می‌گشاید ، توقعات وی را بالا می‌برد ، گاهی کار به جایی می‌رسد ، که انسان کاری را به طور کلی رها می‌کند.

اگر در انسان پشتکار ، آمادگی و پویایی را ببیند ، از این‌که از راه تنبلی او را شکار کند ، ناامید می‌شود ، او را به زیاده‌روی وامی‌دارد و دچار وسوسه می‌کند

که: این اندازه از عبادت برای تو کفایت نمی‌کند، تو توان بیش از این را داری، برای تو شایسته است که از سایر عبادت‌گزاران بیشتر عبادت کنی، آن گاه که آنان می‌خوابند، تو نباید بخوابی، آن‌گاه که آنان روزه نیستند، تو باید روزه بگیری، آن‌گاه که آنان دست از کار می‌کشند، تو باید مشغول کار باشی، هر گاه دیگران سه بار دست و روی خود را می‌شویند، تو هفت بار باید بشویی و آن‌گاه که دیگران برای نماز وضو می‌گیرند، تو باید غسل کنی. او امثال این‌گونه زیاده‌روی‌ها را به انسان تلقین می‌کند و بدین روش آن‌ها را به زیاده‌روی و تجاوز از راه راست، تشویق می‌کند؛ همان‌طور که گروه نخست را به تنبلی و کوتاهی وامی‌داشت.

هدف شیطان از وسوسه‌ی این دو گروه، بیرون راندن آن‌ها از راه راست است؛ یکی را به این صورت که به راه راست نزدیک نشود و دیگری را به آن صورت که او را وادار به تجاوز و تخطّی از آن راه کند. شیطان، با این شیوه بسیاری از مردم را به گناه و معصیت دچار کرده است و تنها با آگاهی پیوسته، ایمانِ نیرومند و توان رزمیدن بالا در برابر وی، انسان می‌تواند از حمله‌های شیطان رهایی یابد.

جلوگیری از انجام عبادت با تأخیر انداختن آن

شیطان، برای رسیدن به این هدف، به راه‌های بسیاری متوسل می‌شود. در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ ثَلاَثَ عُقَدٍ إِذَا نَامَ بِكُلِّ عُقْدَةٍ يَضْرِبُ عَلَيْكَ لَيْلاً طَوِيلاً فَإِذَا اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ وَإِذَا تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَتَانِ فَإِذَا صَلَّى انْحَلَّتِ الْعُقَدُ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلاَّ أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ»

(هنگام شب که شما می‌خوابید، شیطان بر پشت سرهای شما، سه گره می‌زند و می‌گوید: شب طولانی است، بخواب. اگر (کسی به حرف او گوش نکرد و) از خواب بیدار شد و ذکر الله را بر زبان آورد، یکی از گره‌های شیطان، باز می‌شود و اگر وضو گرفت، گره دوم باز می‌شود و اگر مشغول نماز شد، گره سوم باز می‌شود. در این حال، او صبح، خوشحال و با نشاط است، در غیر این‌صورت، صبح را با تنبلی و افسردگی آغاز می‌کند. { بخاری (۲٤/۳) شماره (۱۱٤۳) }

در بخاری و مسلم آمده است: هر گاه کسی از شما، از خواب بیدار می‌شود و وضو می‌گیرد، داخل بینی را سه بار بشوید؛ زیرا شیطان شب را در حفره‌های بینی می‌گذراند. { مسلم (۳۳۹/٦) شماره (۲۲۹۵) }

در صحیح بخاری آمده است: در مجلس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم صحبت به میان آمد و درباره‌ی کسی سؤال شد که از آغاز شب تا صبح می‌خوابد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: او کسی است که شیطان در گوش‌های او ادرار کرده است. {متفق علیه- بخاری شماره ۱٤٤٤)

آن‌چه که بیان گردید، این بود که شیطان انسان را به تنبلی واداشته و از انجام کارهای نیک باز می‌دارد و شیطان با ایجاد وسوسه در دل انسان، این کار را انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که تنبلی را برای انسان امری پسندیده جلوه می‌دهد و او را در انجام کار نیک، به تأخیر می‌اندازد و انجام کار را به امیدهای بسیار طولانی می‌سپارد.

علامه ابن جوزی، در این مورد می‌گوید: بسیاری از یهود و نصارا، به دین اسلام عشق و علاقه داشتند؛ اما شیطان همیشه آنان را از مسلمان شدن باز می‌داشت و به آن‌ها می‌گفت: «شتاب نکن، به خودت مهلت بده» با این شیوه، انسان را از مسلمان شدن به عقب می‌اندازد، تا این‌که مرگش فرا می‌رسد. گناه‌کار را نیز به همین ترتیب از توبه کردن باز می‌دارد و دیری نمی‌گذرد، که او را به

خواهش‌های نفسانی‌اش می‌رساند.

بسیاری از انسان‌ها هستند که برای انجام دادن کار اراده‌ی جدی دارند، اما شیطان آن‌ها را وادار به عقب نشینی می‌کند و بسیاری از انسان‌ها برای رسیدن به فضیلت و بزرگی تلاش می‌کنند، ولی شیطان در کارشان مانع ایجاد می‌کند.

بسا اوقاتی که مفتی و فقیه، برای تدریس اراده می‌کند، شیطان می‌گوید: چند لحظه استراحت کن. عابد بیدار می‌شود تا شب هنگام عبادت کند، شیطان می‌گوید: شب طولانی است، اندکی بخواب. شیطان با ایجاد وسوسه، همواره تنبلی و سستی را زیبا جلوه می‌دهد و انسان را از عمل باز می‌دارد و انجام کار را به امیدهای طولانی در آینده‌ی بسیار دور، می‌سپارد.

بنابراین، لازم است انسان، آگاهانه و با دوراندیشی حرکت کند. آگاهانه عمل کردن یعنی:

استفاده از وقت، عدم تأخیر، روی‌گردانی از آرزوی‌های دور، توجه به این‌که، آن‌چه بیم‌آور است امنیت نمی‌دهد، آن‌چه از دست رفته است باز نمی‌آید. ریشه هر کوتاهی و گرایش به بدی، در امیدهای دور و دراز نهفته است. به طور قطع، انسان همواره می‌اندیشد که خود را از بدی‌ها کنار بکشد و به سوی خوبی‌ها متوجه شود، اما او برای این کار، تنها به خود وعده می‌دهد. بدون تردید، کسی که امید رفتن در روز را دارد، آهسته می‌رود و کسی که وعده‌ی صبح را به خود می‌دهد، در شب ضعیف عمل می‌کند و کسی که مرگ را تصور نماید، کارها را سریع و با جدیت انجام می‌دهد.

از برخی سلف چنین آمده است:

از گفتن عبارت «بعداً انجام می‌دهم» بر حذر باشید؛ چراکه این جمله، از بزرگترین لشکرهای شیطان است.

مثال کسی که با پشتکار ، کارش را انجام می‌دهد و مثال کسی که تنبلی می‌کند و کارش را به تأخیز می‌اندازد ، همانند گروهی است که در حال مسافرت هستند و وارد شهری می‌شوند ، شخص هوشیار ، که کارهایش را با پشتکار دنبال می‌کند ، پس از ورود به شهر ، بی‌درنگ برای تهیه‌ی وسایل ادامه سفر اقدام می‌کند و خود را برای حرکت آماده می‌سازد ؛ اما شخص تنبل ، که همواره کارهایش را به عقب می‌اندازد ، چنین تصور می‌کند که هنوز وقت زیاد است ، برای مدت یک ماه در این شهر می‌مانیم. در همین حال ، آهنگ کوچ به گوش می‌رسد ؛ آن شخصی که کارش را انجام داده است ، با شنیدن صدای کوچ کاروان ، بسیار خوشحال می‌شود و آن که تنبلی کرده است ، سرگردان و حیران می‌ماند.

مثال انسان در دنیا نیز چنین است ؛ برخی آماده و هشیارند ، هرگاه فرشته‌ی مرگ برای قبض روح آن‌ها بیاید ، با پشیمانی روبرو نمی‌شوند و برخی فریب‌خورده و غافلند و آمادگی برای مرگ را به آینده دور و دراز می‌اندازند ، آن‌ها هنگام کوچ کردن از این دنیا ، باید طعم تلخ پشیمانی را بچشند.

هرگاه در مزاج و سرشت انسان ، محبت تنبلی و سپردن کارها به آینده وجود داشته باشد ، شیطان نزد او آمده و به اندازه‌ی طبیعت و مزاجش ، او را به عمل وامی‌دارد. مجاهدت در برابر شیطان مشکل است ، مگر برای کسانی که هوشیارند و خود را در برابر دشمن می‌بینند و باور دارند که دشمن ضعیف نیست ، هرچند در ظاهر خود را ضعیف نشان بدهد ، چون او در پناه این ضعف ، نقشه‌ای را به زیان رقیبش طراحی می‌کند و خودش را در کمین تقویت می‌کند. { تلبیس ابلیس (٤٨٥) }

وعده و آرزو

شیطان ، وعده‌های دروغین می‌دهد و با نشان دادن چراغ سبز ، انسان را در گرداب گمراهی گرفتار می‌کند.

﴿ يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴾ [النساء: ١٢٠]

«شیطان به آنان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد.»

شیطان ، به کافران وعده می‌دهد که در جنگ با مؤمنان ، آن‌ها را کمک و یاری کند ، اما همین که جنگ شروع می‌شود ، خود را کنار می‌کشد و از عرصه نبرد فرار می‌کند:

﴿ وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ ﴾ [الأنفال: ٤٨]

«(به یاد آور) زمانی را که شیطان ، کارهای‌شان را در جلوی دیدگانشان می‌آراست و می‌گفت: امروز هیچ کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود و من ، هم‌پیمان و یاور شما هستم. امّا هنگامی که دو گروه (مؤمنان و کافران) رویارو شدند ، بر پاشنه‌های خود چرخید (و از عهد و پیمان خود دست کشید) و گفت من از شما بیزار و گریزانم.»

شیطان ، وعده‌ی مال و ثروت در آخرت را به کافران ثروتمند می‌دهد؛ این‌جاست که برخی کفار می‌گفتند:

﴿ وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهَا مُنقَلَبٗا ﴾ [الكهف: ٣٦]

«اگر هم من به سوی پروردگارم برگردانده شوم ، بی‌گمان جایگاه بهتری از این خواهم یافت.»

شیطان ، با وعده و آرزوهای زیبا ، انسان را مشغول می‌دارد ؛ وعده‌هایی که در جهان خارج هیچ‌گونه واقعیتی ندارد. با این شیوه ، انسان را از کارهای مفید و سودمند باز می‌دارد و فقط با تخیل و گمان ، او را خرسند می‌کند و در میدان عمل ، کوچک‌ترین کاری برای او انجام نمی‌دهد.

اظهار خیرخواهی

شیطان، انسان را به نافرمانی دعوت می‌کند و مدعی است که در صدد خیر و صلاح اوست. پیش از این نیز، شیطان سوگند یاد کرده بود که خیرخواه پدر انسان (پیامبر آدم علیه السلام) است، اما نتیجه چه شد؟

﴿ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴾ [الأعراف: ۲۱]

«و برای آنان بارها سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم.»

وهب بن منبة، داستان زیر را از اهل کتاب نقل کرده است. جهت آگاهی از ترفندها و دسیسه‌های شیطان، در گمراه کردن انسان، این داستان تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد:

وهب می‌گوید: عبادت‌گذار و راهبی در میان بنی‌اسرائیل بود که از تمام مردم دوران خویش، بیشتر عبادت می‌کرد. در زمان او، سه برادر و یک خواهر، زندگی می‌کردند. خواهر آن‌ها، دختری دوشیزه بود. این سه برادر، مورد تهاجم دشمن قرار گرفتند. از این‌رو، در فکر آن بودند که خواهرشان را نزد چه کسی بگذارند؟ و نمی‌دانستند که چه کسی این امانت را پاسداری می‌کند. در پایان، قرار شد خواهرشان را به عنوان امانت، به «عابد» بنی‌اسرائیل بسپارند. زیرا او را عبادت‌گذاری قابل اطمینان می‌پنداشتند. پس خواهرشان را نزد او آوردند و به او سپردند، تا در مدت جنگ، در امنیت باشد. اما عابد نپذیرفت و از سه برادر و خواهرشان پناه خدا را جست. برادران همواره اصرار کردند، تا این‌که پذیرفت و گفت: خواهرتان را در فلان اطاق که روبروی عبادت‌گاه من است، اسکان دهید. برادران او را در همان خانه اسکان دادند و به جنگ رفتند.

این دوشیزه، مدتی را در کنار عبادت‌گاه عابد گذراند. عابد از معبد خود برای او غذا می‌برد، کنار دروازه می‌گذاشت، درِ معبدش را می‌بست، به عبادت خدا می‌پرداخت و دوشیزه را صدا می‌کرد تا از خانه بیرون آمده و غذایش را بردارد.

شیطان در کمین بود و در صدد برآمد تا عابد را گرفتار دام گناه کند. خطاب به او (عابد) گفت: بیرون آمدن دوشیزه بسیار خطرناک است ؛ زیرا وقتی از خانه بیرون می‌آید ، مردان بیگانه او را می‌بینند و این امر موجب فتنه خواهد شد ؛ لذا بهتر این است که غذای دوشیزه را ، خودت به درب منزل او برسانی ، ؛ اجر و ثوابش نیز بیشتر است. عابد ، تا مدتی غذای دوشیزه را خود به درِب خانه‌ی او می‌رساند و بدون این‌که با وی حرفی بزند ، برمی‌گشت. مدتی به همین حالت سپری شد.

سپس شیطان وارد مرحله بعدی شد و به عابد گفت: اگر تو با وی حرف بزنی و او از حالت گوشه‌نشینی و وحشت بیرون آید ، برایت بهتر است و ثواب نیز دارد ؛ زیرا او تنها و وحشت‌زده است. عابد به این توصیه شیطان ، که ظاهراً خیرخواهی بود ، عمل کرد و از بالای عبادت‌گاه خود با دوشیزه سخن می‌گفت. مدتی به همین حالت سپری شد.

سپس شیطان وارد مرحله سوم شد و گفت: چه زیبا است اگر تو از عبادت‌گاه خود پایین آمده و جلوی درب عبادت‌گاه خود نشسته ، با دوشیزه ، که کنار درب خانه‌اش نشسته است ، حرف بزنی این‌گونه سخن گفتن ، بیشتر مایه‌ی اطمینان خاطر و خوشحالی او می‌گردد. شیطان همواره چنین توصیه می‌کرد ، تا این‌که عابد بنی‌اسرائیل را از بالای صومعه پایین آورد و در کنار درب نشاند و او را به صحبت با دوشیزه واداشت. از طرفی ، دوشیزه نیز از خانه بیرون آمد و در کنار درب منزل خود نشست. مدتی نیز به همین حالت سپری شد ، که عابد و دوشیزه از فاصله‌ی نزدیک با هم حرف می‌زدند.

شیطان وارد مرحله چهارم شد و عابد را وعده‌ی اجر و پاداش بسیاری داد ، مبنی بر این‌که او به دوشیزه نزدیک‌تر شود و از درب صومعه‌ی خود ، به درب منزل دوشیزه برود و در کنار او نشسته ، با وی حرف بزند ؛ چون مستحق ثواب بیشتر می‌گردد ، زیرا حرف زدن و همراه بودن ، غم و اندوه دوشیزه را می‌کاهد.

شیطان همواره چنین توصیه می‌کرد تا این‌که عابد، از وی اطاعت کرد و مدت زمانی را به همین حالت سپری نمود.

شیطان وارد مرحله پنجم شد و به عابد گفت: چقدر زیبا بود اگر داخل خانه می‌رفتی و با وی حرف می‌زدی و نمی‌گذاشتی که بیرون بیاید و بیگانگان صورتش را تماشا کنند. شیطان همواره این‌گونه وسوسه کرد، تا این‌که عابد پذیرفت و به توصیه‌ی شیطان عمل کرد؛ یعنی داخل خانه می‌رفت و در طول روز با وی حرف می‌زد. وقتی شب فرا می‌رسید، عابد به صومعه‌ی خویش برمی‌گشت.

سپس شیطان وارد مرحله ششم شد، نزدیک عابد آمد و دوشیزه را برای او خوب‌صورت و زیبا جلوه داد، تا این‌که عابد از روی شهوت، دستش را به دختر زد. شیطان همواره دختر را در چشمان عابد زیبا جلوه داد و در دل او وسوسه انداخت، تا این‌که با وی آمیزش جنسی انجام داد و دوشیزه حامله شد و پسری به دنیا آورد. شیطان نزد عابد آمد و به او گفت: او از تو صاحب فرزند شده است، تو چه کار می‌کنی؟ من احتمال می‌دهم که تو رسوا شوی، یا این‌که آنان تو را رسوا کنند؛ پس بهتر این است که نوزاد را بکشی و او را دفن کنی. مادرش این امر را از ترس برادرانش کتمان می‌کند تا از عمل بدی که تو با او انجام داده بودی، آگاه نشوند. عابد همین کار را کرد.

شیطان وارد مرحله هفتم شد و نزد عابد آمد و گفت: با وی عمل بد انجام دادی و فرزندش را کشتی، فکر می‌کنی او ماجرا را از برادرانش کتمان می‌کند؟ هرگز! بهتر است او را نیز مانند نوزادش بکشی و همراه با فرزندش دفن کنی. سرانجام عابد مادر را نیز کشت و او را همراه نوزادش، در یک حفره انداخت و سنگ بزرگی روی آن گذاشت و بالای آن را هموار کرد و در عبادت‌گاه خود، مشغول عبادت شد. مدتی سپری شد و برادرانش از جنگ برگشتند و نزد راهب آمدند و جویای احوال خواهرشان شدند. راهب خبر مرگ او را به برادرانش داد و اظهار ترحم نمود، گریه کرد و گفت: آری، مرحومه از بهترین زنان بود، این مرقد او است،

بروید و زیارتش کنید. برادرانش به آن قبر آمدند و برای خواهرشان گریه کردند. چند روز بالای قبر او ماندند و سپس به خانه‌ی خود برگشتند.

وقتی شب فرا رسید و همه خوابیدند، شیطان به شکل مرد مسافری به خواب آن سه برادر آمد، نخست نزد برادر بزرگ‌تر آمد و درباره‌ی خواهرشان سؤال کرد. برادر ماجرایی را که از راهب شنیده بود، برایش تعریف کرد،. شیطان تمام سخنان عابد را انکار کرد و گفت: راهب درباره‌ی خواهرتان دروغ گفته است؛ او خواهر شما را از راه نامشروع، حامله کرده و پسری از او به دنیا آورده است. سپس خواهرتان و فرزند نامشروعش را، از ترس شما به قتل رسانده و جسد آن‌دو را، در چاهی در کنار صومعه‌اش انداخته است. اگر آن‌جا را حفر کنید، خواهرتان را با نوزادش خواهید دید. شیطان، به خواب برادر میانه و کوچک‌تر نیز رفت و همین داستان را با آن‌ها در میان گذاشت.

وقتی این سه برادر از خواب بیدار شدند، بسیار شگفت‌زده بودند؛ چرا که هر سه، ماجرای مشابهی را در خواب دیده‌اند. برادر بزرگ‌تر گفت: این وسوسه‌ی شیطان است، درست نیست و آن را دنبال نکنید. برادر کوچک‌تر گفت: به خدا سوگند، تا قبر را باز نکرده و درستی یا نادرستی ماجرا را به اثبات نرسانم، دست برنمی‌دارم. هر سه برادر رفتند و درِ اطاقی را که روز اول خواهرشان را در آن‌جا اسکان داده بودند، باز کردند و به جستجوی جایی که شیطان در خواب به آن‌ها نشان داده بود، پرداختند. پس خواهر و نوزادش را در آن پیدا کردند، همان‌گونه که در خواب دیده بودند. از عابد سؤال کردند، عابد اعتراف کرد و محاکمه و به اعدام محکوم شد.

وقتی او را به دار آویختند، شیطان نزد او آمد و گفت: تو می‌دانی من همان رفیق تو هستم که درباره‌ی آن زن، تو را فریب دادم، تا این‌که تو با وی زنا کردی و سپس او و نوزادش را کشتی. اگر امروز از من اطاعت کنی و خدایی که او را آفریده و صورت زیبا به او داده است، را منکر شوی، از این مهلکه تو را رهایی

خواهم داد. راهب منکر خدا و کافر شد ، اما شیطان ، که به هدفش رسیده بود ، او را تنها گذاشت تا مردم او را به دار آویختند. { قبلی ، صفحه (۳۹) }

مفسران ، این داستان را در تفسیر آیه زیر نقل می‌کنند:

﴿ كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ ﴾ [الحشر: ١٦]

تدریج در گمراهی

از داستان یاد شده ، شیوه‌ای از شیوه‌های شیطان ، در گمراه کردن انسان ، به دست می‌آید و آن این‌که ، شیطان گام به گام انسان را به سوی گمراهی سوق می‌دهد و از این کار خسته نمی‌شود. هر زمان که انسان را به معصیتی گرفتار کند ، به معصیتی بزرگ‌تر او را سوق می‌دهد ، تا این‌که او را به ارتکاب بزرگ‌ترین معصیت ، وامی‌دارد و بدین ترتیب ، او را به نابودی کامل می‌رساند و این قانون الله سبحانه وتعالی لایزال است که هرگاه انسان راه کج را اختیار کند ، شیطانی بر او گماشته می‌شود و دلش را به کج‌اندیشی و کج‌فکری سوق می‌دهد:

﴿ فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ ﴾ [الصف: ٥]

«آنان ، چون از حق منحرف شدند ، الله دل‌هایشان را بیشتر از حق دور داشت.»

فراموش‌سازی آن‌چه مایه‌ی خیر و صلاح است

از جمله دسیسه‌های شیطان ، همان است که با پیامبر آدم علیه السلام نیز انجام داد ؛ شیطان همواره او را دچار وسوسه کرد تا این‌که دستور پروردگار را از یاد آدم برد.

﴿ وَلَقَدۡ عَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ ءَادَمَ مِن قَبۡلُ فَنَسِيَ وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا ﴾ [طه: ١١٥]

«در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم؛ امّا او فراموش کرد و از او تصمیمی درست و اراده‌ای استوار، مشاهده نکردیم.»

یار پیامبر موسی علیه السلام خطاب به موسی فرمود:

﴿ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلۡحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ أَنۡ أَذۡكُرَهُۥ ﴾ [الكهف: ٦٣]

«ماهی را از یاد بردم و جز شیطان یادآوری آن را از ذهنم نبرده است.»

الله سبحانه وتعالی، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اصحابش را از نشستن در مجلسی که در آن آیات و احکام الله سبحانه وتعالی، به استهزا گرفته می‌شود، باز داشته است؛ اما شیطان، موجب می‌شود که انسان، این دستور الله سبحانه وتعالی را فراموش کرده و در چنین مجالسی شرکت کند:

﴿ وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾ [الأنعام: ٦٨]

«هرگاه دیدی کسانی به تمسخر آیات ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان، تا آن‌گاه که به سخن دیگری می‌پردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد تو برد، پس از به خاطر آوردن، با قوم ستم‌کار منشین.»

پیامبر یوسف علیه السلام، در زندان به آن فرد زندانی، که گمان کرد در آینده‌ی نزدیک رهایی می‌یابد، فرمود: «نزد پادشاه، درباره‌ی رهایی و بی‌گناهی من سخنی بگو» شیطان آن را از یاد او برد، در نتیجه پیامبر یوسف علیه السلام، چندین سال در زندان ماند:

﴿ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٖ مِّنۡهُمَا ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ ذِكۡرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجۡنِ بِضۡعَ سِنِينَ ﴾ [يوسف: ٤٢]

«(یوسف خطاب) به یکی از آن دو که می‌دانست آزاد می‌گردد، گفت: مرا در پیش سرور خود یادآور شو. امّا شیطان آن را از یادش ببرد که در پیش سرورش بازگو کند. پس یوسف چند سالی در زندان بماند.»

هرگاه شیطان، بر انسان سلطه یابد، الله سبحانه وتعالی را کاملاً فراموش می‌گرداند:

﴿ ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴾ [المجادلة: ١٩]

«شیطان بر آنان چیره گشت و یاد الله را از خاطرشان برد. اینان حزب شیطان هستند. هان! قطعاً حزب شیطان زیان‌کار هستند.»

منظور از کسانی که شیطان بر آنان چیره شده است، منافقان می‌باشند و یادآوری، یاد «الله سبحانه وتعالی» است، زیرا یاد «الله سبحانه وتعالی» شیطان را بیرون می‌راند

﴿ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾ [الکهف: ٢٤]

«و چون دچار فراموشی شدی، پروردگارت را یاد کن.»

شیطان، به وسیله‌ی دوستانش، مؤمنان را می‌ترساند

از جمله آرزوهای شیطان، این است که مؤمنان را توسط لشکریان و دوستان خود بترساند، تا مؤمنان علیه شیطان و دوستانش جهاد نکنند و آن‌ها را به کار خوب راهنمایی و از کار زشت بازندارند. این یکی از بزرگ‌ترین ترفندهای شیطان، در مورد اهل ایمان است. الله سبحانه وتعالی، ما را از این نیرنگ شیطان آگاه ساخته است:

﴿ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴾ [آل عمران: ١٧٥]

«در واقع این شیطان است که (شما را از) دوستانش می‌ترساند، پس اگر ایمان دارید، از آنان مترسید و از من بترسید.»

قتاده می‌گوید: ترساندن به وسیله‌ی دوستان خود، یعنی این‌که دوستانش را در نظر شما بزرگ و مبهم جلوه می‌دهد. این است که الله سبحانه وتعالی فرمود: ﴿ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾

پس هرگاه ایمان انسان قوی باشد، ترس از دوستان شیطان از دل او زدوده می‌شود؛ اما اگر ایمان ضعیف باشد، ترس از دوستان شیطان و شیطان، بیش‌تر می‌شود.

شیطان از راهی وارد می‌شود، که انسان خواهان آن است

علامه ابن قیم در این‌باره می‌فرماید: شیطان، همانند خون در رگ انسان جریان دارد؛ تا این‌که با نفس انسان همراه می‌شود. چیزهایی که مورد پسند نفس می‌باشد را پیدا می‌کند. سپس نفس را یاری می‌دهد تا آن چیزها را بدست آورد و از همین راه وارد می‌شود و اهداف خود را دنبال می‌کند. هرگاه دوستان شیطان می‌خواهند به اهداف پلیدشان برسند، همدیگر را از همین راه (راهی که مورد پسند نفس است) کمک می‌کنند؛ زیرا هرکس برای رفع نیازش از این دروازه وارد شود، به هدف خود می‌رسد و هرکس از غیر این دروازه داخل شود، دروازه را بسته می‌یابد. { اغاثة اللهفان (۱۳۲/۱) }

شیطان از همین راه بود که بر آدم و حوا وارد شد. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴾ [الأعراف: ۲۰]

ابن قیم می‌فرماید: شیطان در مورد گرایش و دل‌بستگی آدم و حوا جستجو کرد و دریافت که آن‌ها، به ماندن در بهشت و نعمت‌های جاویدان الله سبحانه

وتعالی ، گرایش و دل‌بستگی عمیق و فراوانی دارند و اطمینان یافت که تنها از این راه می‌تواند آن‌ها را فریب دهد. پس برای آنان سوگند یاد کرد که خیرخواه آنان است و گفت:

﴿ وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ ﴾ [الأعراف: ٢٠]

القای شبهات

از جمله ابزارهایی که شیطان توسط آن فرزندان پیامبر آدم علیه السلام را به گمراهی می‌کشاند ، ایجاد تزلزل در عقیده ، با ایجاد شک و شبهه است. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مورد برخی از این‌گونه شبهات ، به ما هشدار داده است. در بخاری و مسلم ، از ابوهریرهس روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَهُ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَهِ»
(شیطان پیش شما می‌آید و می‌گوید: فلان چیز را چه کسی آفریده است؟ فلان چیز را چه کسی آفریده است؟ تا جایی که می‌گوید: پروردگارت را چه کسی آفریده است؟ هرگاه ، به این‌جا رسید ، از شر او به الله پناه ببرد و باز آید.) { بخاری (٣٣٦/٦) شماره (٣٢٧٧٠) }

حتی صحابه از شک و شبهه‌های شیطان در امان نبودند. برخی از اصحابش نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌آمدند و از وسوسه‌های شیطانی شکایت می‌کردند. در صحیح مسلم ، از ابوهریره روایت شده است که می‌گوید: گروهی از اصحاب نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و پرسیدند: ای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم! گاهی دچار وسوسه‌ای می‌شویم که نمی‌توانیم آن را بر زبان بیاوریم و گفتن آن را گناهی بزرگ می‌پنداریم؟ رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آن‌چه شما حس می‌کنید، همان ایمان است.» { مسلم (۱۱۹/۱) شماره (۱۳٦) }

این همان ایمان بود که صحابه اش را از وسوسه‌ی شیطان دور می‌کرد و آن بزرگواران، آن وسوسه را نمی‌پسندیدند و گفتن آن را گناهی بزرگ می‌دانستند. از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی وسوسه سؤال شد؟ فرمود: «تِلْكَ مَحْضُ الإِيمَانِ» (این‌گونه وسوسه، نشانگر ایمانی خالص است.)

آری، می‌بینیم که صحابه درباره‌ی دوری از وسوسه‌های شیطان، چه رنجی را تحمل می‌کردند. امام ابوداود در سنن خود، از ابن‌عباس چنین روایت می‌کند: شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای پیامبر الله صلی الله علیه وآله وسلم ! گاهی دچار وسوسه و حالتی می‌شوم که سوختن در آتش و تبدیل شدن به زغال را، بر گفتن آن ترجیح می‌دهم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ كَيْدَهُ إِلَى الْوَسْوَسَةِ» (الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله را سپاس که نیرنگ شیطان را به وسوسه تبدیل کرده است.) { صحیح سنن ابی داود (۹٦٤/۳) شماره (٤۲۷۱) }

از جمله شبهاتی که شیطان در عقل و دل انسان می‌افکند، آن است که الله سبحانه وتعالی آن را برای ما بیان فرموده است:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٖ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلۡقَى ٱلشَّيۡطَٰنُ فِيٓ أُمۡنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلۡقِي ٱلشَّيۡطَٰنُ ثُمَّ يُحۡكِمُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ لِّيَجۡعَلَ مَا يُلۡقِي ٱلشَّيۡطَٰنُ فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَفِي شِقَاقِۭ بَعِيدٖ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤۡمِنُواْ بِهِۦ فَتُخۡبِتَ لَهُۥ قُلُوبُهُمۡۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴾ [الحج: ۵۲-۵٤]

«و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم مگر آنکه چون (کتاب الهی را) تلاوت می‌کرد، شیطان چیزی در قرائتش القا می‌نمود؛ پس الله، شبهه‌افکنی

شیطان را از میان می‌برد و آن‌گاه آیاتش را محکم و استوار می‌گرداند. و الله دانای حکیم است. تا شبهه‌افکنی شیطان را آزمونی برای بیماردلان و سنگدلان قرار دهد. و به‌راستی ستمکاران در دشمنی و اختلاف شدیدی به‌سر می‌برند که از حق دور است. و (نیز) کسانی که از علم و دانش برخوردار شده‌اند، بدانند که آیات الهی، حق و راستین و از سوی پروردگار توست و بدین ترتیب به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان برایش نرم و خاشع شود. و بی‌گمان الله، مؤمنان را به راه راست هدایت می‌کند».

منظور از «تمنی»، در آیه‌ی یاد شده، احساس قلبی می‌باشد و آیه بدین معناست است که وقتی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم با خود سخن می‌گفت و می‌اندیشید، شیطان با نیرنگ در احساس قلبی او شبهه می‌افکند و می‌گفت: کاش از الله می‌خواستی که به دارایی تو بیافزاید! کاش از الله می‌خواستی که همه‌ی مردم ایمان بیاورند.

پس آن‌چه را که شیطان به وسیله وسوسه در تفکّر رسول الله ص، می‌افکند، الله سبحانه وتعالی آن را به این صورت منسوخ می‌کرد که پیامبرش را به خود (الله) آگاه و به سوی حق راهنمایی می‌کرد. اگر پنداشته شود که منظور آیه چنین است که شیطان گفتاری غیر از قرآن را در قرآن وارده می‌کرد، بسیار دور از ذهن است و پذیرفتنی نیست و علاوه بر آن، معصوم بودن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در امر تبلیغ، با این معنی مطابقت ندارد.

شقیق، در مورد شبهاتی که شیطان آن‌ها را در دل انسان می‌افکند، می‌گوید: هر روز صبح، شیطان در چهار سوی من (جلو، عقب، راست و چپ) برای ایجاد شک و وسوسه کمین می‌کند و می‌گوید: چرا از نافرمانی الله سبحانه وتعالی می‌ترسی؟ بی‌تردید الله سبحانه وتعالی بخشنده و مهربان است. آن‌گاه من این آیه‌ی را می‌خوانم:

﴿ وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ ﴾ [طه: ۸۲]

«من کسی را می‌آمرزم ، که برگردد و ایمان بیاورد و کارهای شایسته انجام دهد و هدایت شود.»

سپس شیطان از پشت سر نزد من می‌آید و مرا از نابودی فرزندانم ، بعد از مرگم می‌ترساند. آن‌گاه من این آیه را می‌خوانم: ﴿ وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا ﴾ [هود: ٦]

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست ، مگر این‌که روزی آن بر عهده‌ی الله است».

سپس از سمت راست نزد من می‌آید و مرا در مورد زنانم می‌ترساند. آن‌گاه من این آیه را می‌خوانم:

﴿ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ﴾ [الأعراف: ١٢٨]

«و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است.»

سپس از سمت چپ نزد من می‌آید و می‌خواهد از راه خواهش‌های نفسانی وارد شود. آن‌گاه من می‌خوانم:

﴿ وَحِيلَ بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ مَا يَشۡتَهُونَ ﴾ [سبأ: ٥٤]

«میان ایشان و آن‌چه آرزو دارند (که پذیرش ایمان ایشان و رهایی از عذاب است) جدایی می‌افتد.»

شراب، قمار، انصاب و ازلام

الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾ [المائدة: ٩٠-٩١]

«ای مؤمنان! شراب ، و قمار ، و بت‌ها (و همه‌ی معبودان باطل) و تیرهای قرعه ، پلیدند و از اعمال شیطان ؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. به راستی شیطان می‌خواهد با شراب و قمار در میانتان دشمنی و کینه بیندازد و شما را از یاد الله و نماز باز دارد ؛ پس آیا (از باده‌نوشی و قماربازی) باز می‌آیید؟»

«خمر»: تمام مواد سکرآور و مخدر ؛ «میسر»: قمار ؛ «انصاب»: هر آن چیزی که نصب شود تا آن را پرستش کنند ، خواه سنگی باشد یا درختی ، بتی باشد یا قبری ؛ «ازلام»: جام‌هایی بودند که به وسیله‌ی آن‌ها شانس و بخت خود را مشخص می‌کردند.

برای نمونه ، روی برخی از جام‌ها ، تیرها یا سنگ‌ها می‌نوشتند: «أَمَرَني رَبّي» پروردگار مرا امر کرده است. روی برخی دیگر می‌نوشتند: «نَهاني رَبّي» پروردگار مرا باز داشته است. هرگاه کسی می‌خواست به مسافرت برود ، یا ازدواج کند ، دستش را در ظرفی که این سنگ‌ها یا جام‌ها در آن بودند ، داخل می‌کرد ؛ اگر سنگی بیرون می‌آمد که بر آن نوشته شده بود: «خدا امر کرده است» ، آن شخص برای ازدواج اقدام می‌کرد یا به مسافرت می‌رفت و اگر سنگی بیرون می‌آمد ، که بر آن نوشته شده بود: « خدا باز داشته است» ، آن شخص کارش را رها می‌کرد.

شیطان ، انسان را برای انجام این چهار عمل تشویق می‌کرد ؛ زیرا این کارها گمراه کننده بودند و به نتایج بسیار خطرناکی منجر می‌شدند ؛ شراب عقل و هوشیاری را از بین می‌برد و آن‌گاه که عقل از دست برود ، انسان مرتکب کارهای زشت شده و فرامین الهی را ترک می‌کند و ممکن است به هر کاری دست بزند.

ابن کثیر ، در تفسیر خود از عثمان بن عفان نقل کرده است که فرمود: از شراب بپرهیزید ؛ زیرا شراب سرچشمه‌ی تمام بدی‌ها است.

ابن کثیر در ادامه می‌گوید: در امت‌های گذشته ، مردی بود که از مردم دوری می‌گزید و به عبادت می‌پرداخت. زن بدکاری با وی آشنا شد و کنیز خود را نزد آن مرد عابد فرستاد ، تا او را در ماجرایی گواه قرار دهد. مرد عابد همراه با کنیز وارد

منزل شد. هر دری را که کنیز برای وارد شدن عابد باز می‌کرد، دوباره آن را قفل می‌کرد. در پایان، به اطاقی رسیدند که زن بسیار خوب‌صورتی در آن‌جا نشسته بود و در کنار او، یک پسر و یک شیشه‌ی شراب، نیز گذاشته بود.

زن زیبا گفت: به خدا سوگند، من تو را برای شهادت نخواسته‌ام؛ خواستم تا با من زنا کنی و یا این پسر را بکشی و یا از این شراب بنوشی. در پایان، زن یک جام شراب را به او نوشانید و گفت: بیشتر بیاورید، همواره می‌نوشید و می‌نوشید، تا این‌که عمل بد را با این زن انجام داد و غلام را نیز کشت. آری، شراب و ایمان، هرگز یک‌جا جمع نمی‌شوند، مگر این‌که یکی آن دیگری را از خود می‌راند. { بیهقی و ابن کثیر آن را صحیح قرار داده است }

ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم، ابوالشیخ و ابن مردویه، از ابن سعد روایت می‌کنند: مردی از انصار مدینه، برای برخی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعوت نهاری را تدارک دید. هنوز حرمت شراب نازل نشده بود. بر سر سفره‌ی نهار، شراب نیز بود. مهمانان پس از خوردن غذا، شراب نوشیدند. وقتی بیهوش شدند، در حالت مستی، در برابر هم‌دیگر فخر و مباهات می‌کردند و به جنگ پرداختند. سعد بن ابی وقاص، در این جنگ مورد اصابت استخوانی قرار گرفت و بینی‌اش چنان زخمی شد که تا هنگام وفات، اثر آن زخم روی بینی‌اش باقی بود.

یکی دیگر از اصحاب، که پیش از نازل شدن دستور حرمت شراب، آن را نوشیده و در حالت مستی، برای مردم امامت کرده بود، در قرائت اشتباه کرد: «قل یا أیها الکافرون أعبد ما تعبدون» یعنی: ای کافران، می‌پرستم، آن‌چه را که شما می‌پرستید.

آن‌گاه، الله سبحانه وتعالی آیه‌ی زیر را نازل فرمود:

﴿ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ ﴾ [النساء: ٤٣]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مست هستید، به نماز نایستید تا آن‌گاه که می‌دانید چه می‌گوئید.»

مشاهده شده است زمانی که انسان‌های مغرور و سرکش، شراب را می‌نوشند، کارهایی مانند کارهای دیوانگان انجام می‌دهند. طوری که بزرگ و کوچک، آن‌ها را مورد تمسخر قرار می‌دهد، در پیاده‌روها به زمین می‌افتند و رهگذران آن‌ها را لگدمال می‌کنند.

قمار نیز مانند شراب، بیماری نابودگر و خطرناکی است. اگر در روح و روان انسان ریشه دواند، رهایی و بهبودی از آن بسیار دشوار است. قمار، بهترین روش برای نابودکردن زمان و دارایی است، کینه‌ها و دشمنی‌ها را بر می‌انگیزد و آدمی را به کارهای حرام وامی‌دارد.

شیطان، انسان را به نصب و بنای معبودی غیر از الله سبحانه وتعالی، دعوت می‌کند، تا به عنوان معبود، پرستش شود. لازم به یادآوری است، که پرستش بت‌ها، در عصرهای گذشته و امروز، رایج بوده و می‌باشد. شیاطین، از این بت‌ها جدا نمی‌شوند و گاهی اوقات، بت‌پرستان را مورد خطاب قرار می‌دهند و چیزهایی را به آنان نشان می‌دهند، که بت‌پرستان به بت‌ها اعتماد کنند، نیازهای خود را از آن‌ها بخواهند، در بلاها، از آن‌ها یاری جویند و در جنگ‌ها از آن‌ها کمک بگیرند، به نام آنان ذبح کنند، هدیه بدهند، به دور آن‌ها رقص و پای‌کوبی کنند، جشن برگزار کنند و چشن میلاد بگیرند. شیطان، بسیاری را با این روش گمراه کرده است. پیامبر ابراهیم علیه السلام در درخواست خویش از الله سبحانه وتعالی چنین می‌گفت:

﴿ وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ۝ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ ﴾ [إبراهیم: ۳۵-۳٦]

«و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاهدار. پروردگارا! این بت‌ها، بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند.»

همواره در میان مسلمانان، قبرپرستانی وجود داشته‌اند. این گروه، در دعاهای خود مرده‌ها را محور قرار می‌دهند، نیازهای خود را از آنان می‌خواهند، به نام آن‌ها حیوانات را ذبح می‌کنند و امروزه، بدعت جدیدی، که شیطان به خاطر آن انسان را به تمسخر گرفته، رواج پیدا کرده است؛ آن بدعت، مجسمه‌ی «سرباز گمنام» می‌باشد. آنان، این مجسمه را نماد سرباز جنگجو و جهادگر می‌دانند، با دادن دسته‌گل و هدیه، او را بزرگ می‌دارند و هرگاه کسی بخواهد به کشوری برود که این مجسمه در آن‌جا هست، به کنار آن بت (سرباز گمنام) می‌رود و هدایایی را به عنوان یاد بود و تجلیل، تقدیم می‌کند. همه‌ی این حرکت‌ها، گونه‌ای از بت‌پرستی و کاری شیطانی می‌باشد.

فال‌گیری

آگاهی از کارهای آینده، جزو علم غیب است، که سوای الله سبحانه وتعالی کسی این علم را ندارد. این‌جاست که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی مسافرت، ازدواج و هر کاری که جوانب مفید و مضر آن، برای ما روشن نیستند، استخاره را مشروع قرار داده است. از الله سبحانه وتعالی خواهانیم، که بهترین امور را برای ما برگزیند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، معلوم کردن امور پنهان توسط فال را، باطل گرداند؛ زیرا تیر و خدنگ‌ها، نمی‌دانند که خیر و صلاح در چه اموری است. بنابراین، مشورت کردن با آن‌ها، حکایت از نقصان عقل دارد و نشانی از فقدان علم می‌باشد.

راندن پرنده نیز مانند فال‌گیری است؛ کسی که قصد سفر داشت و از خانه‌ی خود بیرون می‌رفت، اگر از کنار پرنده رد می‌شد، پرنده را به پرواز در می‌آورد؛ اگر

آن پرنده به سمت چپ پرواز می‌کرد، آن سفر را میمون و مبارک می‌پنداشت. همه‌ی این‌گونه کارها، نشانی از گمراهی هستند.

زنان و محبت دنیا

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که پس از ایشان، برای مردان فتنه و آزمایشی سخت‌تر از زنان نیست. از این‌رو، به زنان دستور داده شده که به جز دست‌ها و صورت‌شان، تمام بدن خود را بپوشانند و به مردان نیز دستور داده شده است تا نگاه‌شان را پایین اندازند. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مردان را از خلوت با زنان نهی کرده و فرموده است: هرگاه زنی با مرد بیگانه‌ای تنها باشد، نفر سوم آن‌ها، شیطان است. در ترمذی به سند صحیح چنین آمده است:

«إِنَّ الْمَرْأَةَ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتِ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ»
(زن عورت است؛ هرگاه بیرون رود، شیطان در انتظار اوست). { ترمذی (۳٤۳/۱) شماره (۹۳٦) }

متأسفانه امروز، فاجعه‌ی بیرون‌رفتن زنان را به گونه‌ای می‌بینیم که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، پیشتر بدان اشاره فرموده بود. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زمانی فرا می‌رسد که زنان پوشیده و لخت خواهند بود. در سرتاسر دنیا، انجمن‌ها و مؤسسه‌هایی وجود دارند، که به صورت آشکار، زنان و مردان را برای گسترانیدن فحشا به کار می‌گیرند.

اما محبت دنیا، سرچشمه‌ی تمامی گناهان است. همه‌ی خونریزی‌ها، آبروریزی‌ها، چاپیدن اموال، قطع رحم و...، تنها به خاطر محبت دنیا، رقابت در دستیابی بدان و حرص بر کالای زوال‌پذیر آن، روی می‌دهد.

ترانه و موسیقی

ترانه و موسیقی، دو ابزاری هستند که شیطان، به وسیله‌ی آن‌ها، قلب‌ها را

فاسد و روح و روان را نابود می‌کند. ابن‌قیم می‌فرماید: از جمله نیرنگ‌های شیطان ، که به وسیله‌ی آن کسانی که بهره‌ی زیادی از عقل ، علم و دین ندارند ، را می‌فریبد و دل‌های انسان‌های نادان و دروغ‌گو را شکار می‌کند ، گوش دادن به موسیقی ، کف زدن و ترانه هستند. این‌ها ، ابزارهایی هستند که شیطان به وسیله‌ی آن‌ها ، دل‌ها را از قرآن باز می‌دارد و فقط متوجه فسق و عصیان می‌کند.

این‌دو ، در واقع قرآنِ شیطان هستند و موانعی بزرگ برای رسیدن به جوار الله سبحانه وتعالی می‌باشند ، زمینه ساز لواط و زنا هستند. شیطان با کمک آن‌ها ، درون باطل‌گرایان را شکار می‌کند و آن‌ها را برای عقل‌های کج ، زیبا جلوه می‌دهد و برای زیبا جلوه دادن آن‌ها ، شک و شبه‌های بی‌اساسی را ایجاد می‌کند. سپس وسوسه‌های شیطانی پذیرفته می‌شود و با پذیرش آن‌ها ، قرآن نادیده گرفته می‌شود. { إغاثة اللمفان (١/٢٤٢) }

شگفت‌آور این‌که ، برخی از مدعیان عبادت و بندگی ، موسیقی ، رقص و سرود را به عنوان وسیله‌ای برای عبادت انتخاب می‌کنند. آن‌ها سماع الله سبحانه وتعالی را کنار گذاشته و به سماع شیطان روی آورده‌اند. علامه ابن قیم ، برای این سماع بیش از ده اسم بیان کرده است: لهو ، لغو ، باطل ، دروغ ، سوت‌کشیدن ، کف‌زدن ، دنباله‌روی زنا ، قرآن شیاطین ، محل رشد نفاق در دل و درون ، صدای احمقانه ، صدای فاجرانه ، صدای شیطان ، سرود شیطان و غرور.

وی هم‌چنین ، درباره‌ی حرام بودن و دروغ و بهتانی که این کارها در بردارند ، به درازا سخن گفته است که در صورت تمایل ، می‌توانید به کتاب «إغاثة اللهفان» مراجعه فرمایید.

زنگوله، موسیقی شیطان است

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ» (زنگوله ، آلت موسیقی شیطان است)

به همین دلیل، فرشتگان، با کاروانی که همراه آن، سگ یا زنگوله باشد، همراه نمی‌شوند. { مسلم (۱٦٧٢/۳) شماره (۲۱۱٤) }

سستی نشان‌دادن مسلمان در انجام اعمال

هرگاه مسلمان، پای‌بند دین خود باشد، شیطان برای گمراه کردن او راهی نمی‌یابد و نمی‌تواند او را بازیچه‌ی خود قرار دهد. پس هرگاه در انجام برخی اعمال، سستی و تنبلی به وی دست داد، شیطان زمینه را برای گمراه کردن او فراهم می‌بیند.

الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةٗ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴾ [البقرة: ۲۰۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی به اسلام درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، بی‌گمان او دشمن آشکار شماست.»

بنابراین، ورود به دایره‌ی اسلام و انجام همه‌ی ارکان اسلامی، تنها چیزی است که مسلمان را از شیطان رهایی می‌دهد. برای نمونه، زمانی که صف‌های نمازگزاران فشرده و درکنار هم باشند، شیطان نمی‌تواند به میان آن‌ها نفوذ کند و هرگاه در میان صف‌ها جایی خالی باشد، شیطان وارد آن‌ها می‌شود. در حدیث آمده است:

«أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ لاَ تَتَخَلَّلُكُمْ الشَّيَاطِينُ كَأَنَّها أَوْلاَدِ الْحَذَفِ»
(صف‌هایتان را راست کنید، تا شیاطین که مانند فرزندان حَذَف هستند، وارد صف‌ها نشوند.) سؤال شد: ای رسول خدا ص! فرزندان حَذَف یعنی چه؟ فرمود: «سُودٌ جُرْدٌ بِأَرْضِ الْيَمَنِ» (ملخ‌هایی سیاهی در سرزمین یمن هستند.)

در حدیثی دیگر آمده است:

«أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ ، وَتَرَاصُّوا ، فَوَالَّذِي نَفسي بِيَدِهِ ، إنّي لَأَرى الشَّيطانَ بَينَ صُفُوفِكُم كَأَنَّها غَنَمُ عُفْر»

(صف‌هایتان را راست کنید و در کنار هم بایستید ، سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست ، شیطان را می‌بینم که همانند گوسفندان عفر ، به میان شما راه یافته است.) { ابوداود ، طیالسی آن را با سندی صحیح روایت کرده است. {صحیح الجامع (١/٣٨٤) }

ازاهل تقوا ومتقیان میترسند

ولی فحش وناسزا گفتن به شیطان ممنوع است ،زیرا شیطان هم بنده الله است و این تکبر است بریکی ازبنده های الله که خودبه خود ودایما به آن ناسزا بگوییم نشان دهنده این است که بگوییم ما ازشیطان بهتریم یعنی همانکاری که شیطان انجام داد بلکه فقط ازشر اوبه الله پناه می بریم وهمین کافی ست ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید به شیطان ناسزا نگویید بلکه ازشراو به الله پناه ببرید ،وقتی که یک صحابه نزدیک بود ازشتر بیافتد گفت کمرشیطان بشکند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود مگو پشت شیطان بشکند بلکه بگو بسم الله(شیطان می گوید من بودم کاری کردم که به اوضرر برسد) { آلبانی درسلسه صحیحه شماره۲۴۲۲ ودیلمی مجلد ۴ صفحه ۱۴۸ } وبا گفتن بسم الله اندازه یک مورچه کوچک می شود.

جن و شیطان ، مانند انسان نقاط ضعف و قوتی دارند ؛ از جمله نقاط ضعف جن و شیطان ، این است که الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ﴾ [النساء: ٧٦]

(بی‌گمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف بوده است).

برخی از نقاط ضعف شیطان عبارتند از:

۱- جن و شیطان بر بندگان صالح تسلط ندارند

شیطان قدرت آن را ندارد که مردم را با زور و اجبار، به کفر و گمراهی بکشاند:

﴿ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٞۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلٗا ﴾ [الإسراء: ٦٥]

«بی‌گمان بر بندگان مخلص و مؤمن من چیرگی نخواهی داشت و همین کافی است که پروردگارت نگهبان و پشتیبان این‌چنین بندگانی است.»

﴿ وَمَا كَانَ لَهُۥ عَلَيۡهِم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يُؤۡمِنُ بِٱلۡأٓخِرَةِ مِمَّنۡ هُوَ مِنۡهَا فِي شَكّٖۗ ﴾ [سبأ: ٢١]

«شیطان، هیچ‌گونه قدرتی بر آنان نداشت (تا با آن بتواند ایشان را به پیروی از خود وادارد.) مگر این‌که بدانیم چه کسی به آخرت ایمان می‌آورد و چه کسی درباره‌ی آن شک دارد.»

معنی و مفهوم آیه این است، که شیطان راهی برای چیرگی بر بندگان ندارد. او نه از راه حجت و دلیل و نه از راه قدرت و زور، چنین نیرویی ندارد؛ شیطان، خود نیز متوجه این واقعیت شده است:

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴾ [الحجر: ٣٩-٤٠]

«گفت: پروردگارا! به سبب این‌که مرا سرگردان ساختی، گناه را در زمین برایشان زینت می‌دهم و جملگی آنان را گمراه می‌کنم. مگر بندگان برگزیده و پاکیزه‌ی تو را.»

شیطان بر بندگانی چیره می‌شود، که به کفر او خشنود هستند و با خیالی آسوده از وی پیروی می‌کنند:

﴿ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ﴾ [الحجر: ٤٢]

«بی‌گمان ، تو هیچ گونه قدرتی بر بندگان من نداری ، مگر آن گمراهانی که تو را پیروی کنند.»

در روز رستاخیز ، شیطان به پیروان خود ، که آنان را گمراه کرده و به نابودی کشانده است ، می‌گوید:

﴿ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ ﴾ [إبراهيم: ۲۲]

«و من بر شما تسلّطی نداشتم ، مگر این‌که شما را به گناه دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید.»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ﴾ [النحل: ۱۰۰]

«بلکه تنها تسلّط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او شرک می‌ورزند»

نیرویی که شیطان در دست دارد ، این است که انسان را به گمراهی و بی‌راهه فریب می‌دهد ، به گونه‌ای که آنان را به شرک و کفر تحریک می‌کند. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ أَلَمۡ تَرَ أَنَّآ أَرۡسَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ تَؤُزُّهُمۡ أَزّٗا ﴾ [مريم: ۸۳]

«آیا ندانستی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را به گناه برانگیزند.»

دوستان شیطان ، بدون دلیل از او پیروی می‌کنند. به محض این‌که شیطان آنان را دعوت کند ، بی‌چون و چرا می‌پذیرند ؛ چراکه دعوت شیطان ، خواسته‌ها و آرزوهای پوچ آنان است. پس دوستان شیطان ، کسانی هستند که از او و به زیان خود ، کمک گرفتند ؛ چون با وی موافقت و از وی پیروی کرده‌اند. وقتی آنان خود

را در اختیار شیطان قرار دادند و تسلیم او شدند، الله سبحانه وتعالی به عنوان مجازات، شیطان را بر آنان مسلط کرد. الله سبحانه وتعالی هرگز شیطان را بر بندگان خود مسلط نمی‌کند، مگر این‌که خود آن بنده، با شرک و پیروی از شیطان، درِوازه‌ی تسلط شیطان بر خود را، بگشاید.

شیطان در اثر گناهان بر مؤمنان چیره می‌شود

در روایات آمده است که تا وقتی که قاضی ستم نکرده باشد، الله سبحانه وتعالی همراه اوست، هرگاه که قاضی ستم کند، از وی دور شده و شیطان را بر او چیره می‌کند. { حاکم وبیهقی صحیح الجامع (۲/۱۳۰) }

ابوالفرج ابن جوزی، به نقل از حسن بصری، داستانی را نقل می‌کند. این داستان قطع نظر از درستی یا نادرستی آن، بیان‌گر نیروی انسان در چیرگی بر شیطان است، آن‌گاه که انسان بنده مخلص الله سبحانه وتعالی است و نیز بیان‌گر چیرگی شیطان بر بنده است، در آن هنگام که بنده، از راه الله سبحانه وتعالی کنار و به بی‌راهه رفته است.

داستان از این قرار است:

مردم درختی را معبود خود قرار داده بودند. مردی به کنار این درخت آمد و گفت: حتماً این درخت را ریشه‌کن می‌کنم. همین که خواست برای خشنودی الله سبحانه وتعالی ، درخت را ریشه‌کن کند، شیطان به شکل انسانی به دیدار او آمد و از آن مرد پرسید: چه می‌خواهی؟ مرد گفت: قصد داشتم این درخت را از بیخ برکنم. چون این درخت پرستش می‌شود. شیطان گفت: وقتی تو آن را پرستش نمی‌کنی، پرستش کردن دیگران چه زیانی برای تو دارد؟ مرد گفت: درخت باید از بین برود.

شیطان گفت: آیا برای تو سودی دارد؟ درخت را بگذار و در عوض هر روز که بیدار شوی، دو دینار به تو خواهم داد. مرد گفت: چه ضمانتی هست؟ شیطان گفت: من خودم این پیمان را با تو می‌بندم. آن شخص برگشت و از تصمیم خود منصرف شد. وقتی صبح شد، زیر بالشت خود دو دینار دید. فردای آن روز، وقتی از خواب بلند شد، هیچ چیزی زیر بالشت خود ندید. خشمگین شد، تبر را برداشت و به راه افتاد تا درخت را ریشه‌کن کند.

این بار، شیطان به شکل اصلی خود نزد او آمد و گفت: چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم این درخت را که پرستش می‌شود، نابود کنم. شیطان گفت: تو دروغ می‌گویی؛ تو نمی‌توانی چنین کنی. مرد رفت تا درخت را بشکند. شیطان او را بر زمین زد، گلویش را فشرد و نزدیک بود او را بکشد. سپس پرسید: تو میدانی من چه کسی هستم؟ من شیطانم. در مرحله‌ی نخست، خشم تو برای خشنودی الله سبحانه وتعالی بود، پس من نتوانستم تو را شکست دهم. با دو دینار تو را فریب دادم تا از کندن درخت منصرف شدی و اکنون خشم تو به خاطر محروم شدن از دو دینار است و به همین منظور، آمدی که درخت را نابود کنی، که من تو را شکست دادم و بر تو چیره شدم. { تلبیس ابلیس: (٤٧) }

الله سبحانه وتعالی ، در کتاب ارزشمند خویش، داستانی کسی را برای ما نقل می‌کند، که به او احکام و آیات داده شد. آن شخص احکام را آموخت، اما پس از مدتی همه را رها کرد، در نتیجه شیطان او را ربود و گمراه کرد:

﴿ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ وَلَوۡ شِئۡنَا لَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [الأعراف: ١٧٥-١٧٦]

«برایشان سرگذشت کسی را بازگو کن که آیات‌مان را به او دادیم؛ ولی او از آن جدا شد و شیطان بر او دست یافت و بدین‌ترتیب در شمار گمراهان قرار گرفت.

اگر می‌خواستیم مقامش را با این آیات بالا می‌بردیم ؛ ولی او به پستی گرایید و از خواهش نفسِ خویش پیروی کرد. مثالش همانند سگی است که اگر به آن حمله کنی ، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حالش واگذاری ، بازهم زبانش را بیرون می‌آورد. این ، مثالِ کسانی است که آیاتمان را تکذیب و انکار نمودند. این‌داستان‌ها را برایشان بازگو کن تا بیندیشند.»

پُرواضح است که این مثالِ کسانی است که حق را شناخته ، اما آن را نپذیرفته‌اند. مانند یهودیانی که می‌دانند مُحَمَّد صلی الله علیه وآله وسلم از جانب پروردگار فرستاده شده است ، اما منکر رسالت وی شدند.

در این آیه‌ها ، اشاره به چه کسی است ؟ برخی می‌گویند: اشاره به شخصی به نام «بلعام بن باعورا» می‌باشد. او انسان صالح و نیکی بود و سپس کافر شد. برخی نیز گفته‌اند: شخصی به نام «امیة بن ابی الصلت» بود. او در جاهلیت از خداگرایان بود ، زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دریافت ، ولی به خاطر حسد ، ایمان نیاورد و توقع داشت که او به عنوان پیامبر مبعوث شود.

نوشتار درستی در دست نداریم که به طور مشخص فردی که در آیه بدان اشاره شده است ، را برای ما معرفی کند.

این گروه از مردم ، که آیه و احکام به او داده شده و سپس آن را انکار نموده‌اند ، گروهی بسیار خطرناکی هستند و با شیطان مشابهت دارند ؛ زیرا شیطان پس از آشنایی با حق ، آن را انکار کرد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم امت خود را از چنین کسانی بر حذر داشته است. حافظ ابویعلی از حذیفه بن یمان روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إنَّ مِمّا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ رَجُلا قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى إذَا رُئِيَتْ بَهْجَتُهُ عَلَيْهِ وَ كانَ رداؤُهُ الإسلامَ اعترَاهُ إلى ما شاءَ اللهُ انسَلَخَ مِنه وَ نَبَذَهُ وَراءَ ظَهرِهِ وَ سَعى عَلى جارِهِ بِالسَّيفِ ، وَرَمَاهُ بِالشِّرْكِ»

(آن چیزی که از آن ، در حق شما می‌ترسم و احساس خطر می‌کنم ، مردی است که قرآن را خوانده و تازگی و درخشندگی آن بر وی آشکار شده و رنگ و بوی اسلام را به خود گرفته است ، اما قرآن را پشت سر انداخته ، بر همسایه‌اش شمشیر می‌کشد و او را متهم به شرک می‌کند).

۲- هراس و فرار شیطان، از برخی بندگان

وقتی بنده ، به معنی درست کلمه ، مسلمان شود ، ایمان در دل او جای گیرد و پایبند حدود و قوانین الله سبحانه وتعالی باشد ، آن‌گاه شیطان از وی هراس داشته و فرار می‌کند. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به عمر فاروق ، فرمودند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَخَافُ مِنْكَ يَا عُمَرُ» (ای عمر! بدون تردید شیطان از تو می‌ترسد.) { تفسیر ابن کثیر: (۲۵۲/۳) }

درباره‌ی عمر فاروق ، چنین نیز فرموده است:

«إِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنّ قَدْ فَرُّوا مِنْ عُمَرَ» (من شیطان جن و انس را می‌بینم که از عمر فرار می‌کنند.) { صحیح نفی ترمذی: (۲۰۶/۳) شماره: (۲۹۱۴) }

در صحیح بخاری ، از سعد بن أبی وقاص روایت شده است: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به عمر فاروق فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجًّا إِلاَّ سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجّكَ»
(سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست ، ای عمر! هرگاه شیطان تو را در مسیری ببیند ، راهش را تغییر داده و مسیر دیگری را می‌پیماید.) { صحیح بخاری: (٣٣٩/٦) شماره: (٣٤٩٤) }

این ترس و فرار شیطان، تنها در مورد عمرس نیست؛ بلکه هرکس که ایمانش قوی باشد، بر شیطان چیره می‌شود و او را خوار می‌کند. در حدیثی به روایت احمد، در این‌باره چنین آمده است:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُنْضِي شَيَاطِينَهُ كَمَا يُنْضِي أَحَدُكُمْ بَعِيرَهُ فِي السَّفَرِ»
(مؤمن، موی پیشانی شیطان را می‌گیرد و او را مهار می‌کند؛ همان‌طور که انسان شتر چموش را می‌گیرد و آن را مهار می‌کند.) { مسند احمد: (٥٠٤/١٤)، شماره: (٨٩٤٠) }

حتی گاهی مسلمان، قرینش را (فرشته‌ای که با وی همراه است) تحت تاثیر قرار می‌دهد و تسلیم خود می‌کند. از عبدالله بن مسعود روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ». قَالُوا وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ «وَإِيَّاىَ إِلاَّ أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِى عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلاَ يَأْمُرُنِى إِلاَّ بِخَيْرٍ»
(بر هرکدام از شما، همراهی از جن و همراهی از فرشته، گماشته شده است. سؤال شد: بر شما نیز ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم؟ فرمود: آری. البته الله سبحانه وتعالی در برابر او، مرا یاری کرده و مسلمان شده است و مرا تنها به کارهای خیر امر می‌کند.) { مسلم: (٢١٦٧/٤) شماره: (٢٨١٦) }

٣- جن در تسخیر پیامبر سلیمان علیه السلام بود

الله سبحانه وتعالی، از جمله‌ی آن‌چه برای پیامبر سلیمان علیه السلام مسخر کرده بود، جن و شیاطین بودند. جن و شیاطین، برای پیامبر سلیمان علیه السلام کار می‌کردند و پیامبر سلیمان علیه السلام، هرکدام را که سرکشی می‌کرد، مجازات و راهی زندان می‌نمود:

﴿ فَسَخَّرۡنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦ رُخَآءً حَيۡثُ أَصَابَ وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٖ وَغَوَّاصٖ وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ ﴾ [ص: ۳۶-۳۸]

«پس باد را به فرمان او درآوردیم. باد برابر فرمانش به هر کجا که می‌خواست ، آرام حرکت می‌کرد و شیاطین بنّا و غوّاص را به فرمان او درآوردیم و گروه دیگری از شیاطین را به زنجیر کشیدیم.»

در سوره‌ی سبأ آمده است:

﴿ وَمِنَ ٱلۡجِنِّ مَن يَعۡمَلُ بَيۡنَ يَدَيۡهِ بِإِذۡنِ رَبِّهِۦۖ وَمَن يَزِغۡ مِنۡهُمۡ عَنۡ أَمۡرِنَا نُذِقۡهُ مِنۡ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ يَعۡمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٖ كَٱلۡجَوَابِ وَقُدُورٖ رَّاسِيَٰتٍۚ ﴾ [سبأ: ۱۲-۱۳]

«و گروهی از جن با اجازه‌ی پروردگارش ، در نزد او کار می‌کردند و اگر یکی از آن‌ها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد ، از آتش سوزان بدو می‌چشاندیم. آنان ، هرچه سلیمان می‌خواست ، برایش درست می‌کردند ، از قبیل: پرستش‌گاههای بزرگ ، مجسّمه‌ها ، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همانند حوض و دیگ‌های پابرجا.»

تسخیر جن و انس برای پیامبر سلیمان علیه السلام با این شیوه ، پذیرفتن درخواست وی توسط الله سبحانه وتعالی است ، آن‌گاه که فرمود:

﴿ وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ ﴾ [ص: ۳۵]

«و حکومتی به من عطا فرما که پس از من کسی را سزاوار نباشد.»

این درخواست ، همان درخواستی است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را از بستن و اسیر کردن جن بازداشت ، آن‌گاه که یک جن می‌خواست شعله‌ی آتشی را به صورت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیندازد. در صحیح مسلم ، از ابو الدرداء روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به نماز ایستاد. در اثنای نماز ، شنیدیم که فرمود: «أَعُوذُ بِاللهِ مِنْكَ» (از شر تو به الله

پناه می‌برم.) سپس سه بار فرمود: «أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ الله» (لعنت الله را بر تو) و دستش را چنان دراز کرد که گویی چیزی را می‌گیرد.

وقتی نمازش پایان یافت، عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم! چیزی را از تو شنیدیم که پیش از این در نماز نشنیده بودیم و تو را دیدیم که دستت را دراز می‌کردی. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«إِنَّ عَدُوَّ اللهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشِهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِي فَقُلْتُ أَعُوذُ بِاللهِ مِنْكَ. ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلْتُ أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللهِ التَّامَّةِ فَلَمْ يَسْتَأْخِرْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ وَاللهِ لَوْلاَ دَعْوَةُ أَخِينَا سُلَيْمَانَ لأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وِلْدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ»

(دشمن الله، شیطان، شعله‌ای از آتش را آورده بود تا آن را به صورت من بیاندازد. سه بار گفتم: از شر تو به الله پناه می‌برم. سپس سه بار گفتم: لعنت الله بر تو. او عقب نرفت، سپس خواستم او را بگیرم و اسیرش کنم. به الله سوگند، اگر دعای برادرم سلیمان نبود، او را آنگونه اسیر می‌کردم، که بچه‌های مدینه با او بازی می‌کردند).

این ماجرا، بیش از یک بار رخ داد. در صحیحین، از ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «إِنَّ عِفْرِيتًا مِنَ الْجِنِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلاَةَ وَإِنَّ الله أَمْكَنَنِي مِنْهُ فَذَعَتُّهُ فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ (أَوْ كُلُّكُمْ) ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لاَ يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي. فَرَدَّهُ اللهُ خَاسِئًا»

در شب گذشته، عفریتی از جن می‌خواست مرا غافل‌گیر کرده تا نمازم را قطع کند و الله سبحانه وتعالی مرا بر وی پیروز کرد. من گلوی او را فشردم و می‌خواستم او را به ستونی از ستون‌های مسجد ببندم. تا در هنگام صبح، تمام مردم مدینه او را ببینند. سپس سخنان برادرم پیامبر سلیمان علیه السلام، به یادم آمد که فرمود:

﴿ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ ﴾ [ص: ۳۵]

«پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطا فرما، که پس از من، سزاوار کسی نباشد».

آن‌گاه الله سبحانه وتعالی آن جن را ناموفق برگرداند.

۴- دروغ پردازی‌های یهودیان، درباره‌ی پیامبر سلیمان علیه السلام

یهود و پیروان‌شان، که به کمک جادو از جن کمک می‌گیرند، مدعی هستند که پیامبر سلیمان علیه السلام، به کمک جادو از جن استفاده می‌کرد. گروهی از علمای سلف آورده‌اند: وقتی پیامبر سلیمان علیه السلام فوت کرد، شیاطین کتاب‌های سحر و کفر را نوشتند و آن را زیر صندلی او گذاشتند و مدعی شدند که: سلیمان به وسیله‌ی سحر، جن را رام کرده است و اگر سحر و جادو جایز و حق نمی‌بود، سلیمان این کار را هرگز نمی‌کرد. آن‌گاه الله سبحانه وتعالی این آیه را نازل فرمود:

﴿ وَلَمَّا جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ نَبَذَ فَرِيقٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ كَأَنَّهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾ [البقرة: ۱۰۱]

«و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی الله به سراغ آنان آمد، گرچه با آن‌چه با خود داشتند، مطابقت داشت، گروهی از اهل کتاب، کتاب الله را پشت سر افکندند و گویی آنان (چیزی از ویژگی‌های چنین پیغمبری) نمی‌دانند.»

سپس آشکار گردید که یهود و نصارا از آن‌چه که شیاطین در زمان پیامبر سلیمان علیه السلام ایجاد کرده بودند، پیروی کردند و پیامبر سلیمان علیه السلام از جادو و کفر برکنار بود. قرآن می‌فرماید:

﴿ وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ ﴾ [البقرة: ١٠٢]

«و از آنچه شیاطین ، دربارەی پادشاهی سلیمان (به هم می‌بافتند و برای مردم) می‌خواندند ، پیروی کردند ؛ در حالی که سلیمان هیچگاه کفر نورزید. بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند.»

۵- جن از آوردن معجزه عاجز است

جن و شیطان ، از آوردن معجزه‌ای که پیامبران برای تأیید نبوت خویش نشان داده‌اند ، عاجز و ناتوانند.

وقتی برخی از کفار مدعی شدند که قرآن ساخته و پرداختەی شیطان است ، الله سبحانه وتعالی فرمود:

﴿ تَنَزَّلَتۡ بِهِ ٱلشَّيَٰطِينُ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ إِنَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ﴾ [الشعراء: ٢١٠-٢١٢]

«این قرآن را شیاطین نیاورده‌اند. این کار شایستەی آنان نیست و توانایی آن را ندارند. بی‌گمان آن‌ها از گوش دادن (به فرشتگان و دریافت پیام آسمانی) محرومند.»

الله سبحانه وتعالی به وسیلەی قرآن ، جن و انس را به مبارزه طلبیده است:

﴿ قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ﴾ [الإسراء: ٨٨]

«بگو: اگر جملگی مردمان و پریان گردهم آیند ، تا همچون این قرآن را بیاورند ، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند ، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان برخی دیگر شوند».

۶- جن و شيطان، نمی‌توانند در خواب کسی خود را به شکل رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم درآورند

شيطان ، از اين‌که در خواب کسی خود را به شکل رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم در بياورد ، ناتوان است. در حديث ترمذی ، به روايت ابوهريره از رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم چنين آمده است:

«مَنْ رَآنِي فَإِنِّي أَنَا هُوَ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَمَثَّلَ بِي»
(هرکس مرا در خواب ببيند ، او در واقع مرا ديده است ، زيرا شيطان نمی‌تواند خود را به شکل من دربياورد). { سنن ترمذی: (۲/۲٦۰) }

در صحيحين ، از انس روايت شده است که رسول اکرم صلی الله عليه وآله وسلم فرمودند:

«مَنْ رَآنِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِي فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَتَمَثَّلُ بِي»
(هرکس مرا در خواب ببيند ، خودِ مرا ديده است ، زيرا شيطان نمی‌تواند خود را به شکل من دربياورد).

در صحيحين ، به روايت ابوهريره چنين آمده است: (وَلاَ يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي)

در صحيح مسلم ، به روايت جابر چنين آمده است:

«مَنْ رَآنِي فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَآنِي إِنَّهُ لاَ يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَمَثَّلَ فِي صُورَتِي»
در روايتی ديگر آمده است: «فَإِنَّهُ لاَ يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِي»

از ظاهر اين احاديث ، چنين برداشت می‌شود که شيطان نمی‌تواند به شکل واقعی رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم درآيد. اما می‌تواند به شکلی درآيد و چنان وانمود کند که گويی رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم است. اين نکته‌ای است که ابن‌سيرين ، آن را از امام بخاری نقل می‌کند. { صحيح بخاری: (۱۲/۳۸۳) }

بنابراین ، نمی‌توان از احادیث یادشده برداشت کرد که هرکس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب ببیند ، بی‌گمان او رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دیده است ؛ خیر ، مگر در صورتی که ویژگی‌های شخصی که در خواب دیده است ، با ویژگی‌های رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، که در احادیث آمده‌اند ، یکی باشند. بسیاری از مردم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب می‌بینند ، اما آن خواب‌ها با ویژگی‌هایی که برای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده‌اند ، تناقض دارد.

۷- جن نمی‌تواند از حدود مشخصی در فضا فراتر رود

الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يُرۡسَلُ عَلَيۡكُمَا شُوَاظٞ مِّن نَّارٖ وَنُحَاسٞ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴾ [الرحمن: ۳۳-۳۵]

«ای گروه جن و انسان! اگر می‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید ، بگذرید ، اما نمی‌توانید بگذرید ، مگر با قدرتی بزرگ. پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! آتش بی‌دود و مِس گداخته به سوی شما روانه می‌گردد و بر سر شما ریخته می‌شود و شما نمی‌توانید همدیگر را یاری بدهید.»

پس جن و شیطان ، با وجود نیرو و شتابی که دارند ، نمی‌توانند از حدود مشخصی فراتر روند و اگر بخواهند چنین کاری بکنند ، از بین خواهند رفت.

۸- دری که با یاد الله بسته شود، جن نمی تواند آن را باز کند

امام بخاری در صحیح خود ، از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ - أَوْ أَمْسَيْتُمْ - فَكُفُّوا صِبْيَانَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَخَلُّوهُمْ وَأَغْلِقُوا الأَبْوَابَ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا»

(وقتی تاریکی شب فرا می‌رسد ، کودکانتان را در منازل نگاه دارید ؛ زیرا در این هنگام ، شیطان پخش می‌شود. وقتی پاسی از شب می‌گذرد ، آن‌گاه کودکانتان را آزاد بگذارید و درها را ببندید و هنگام بستن درها ، نام الله را بگویید ؛ زیرا شیطان نمی‌تواند درب بسته‌ای را باز کند) { بخاری : (٣٥٠/٦ – ٨٨/١٠) شماره: (٣٣٠٤)}

در عبارت مسلم از جابر چنین آمده است:

«غَطُّوا الإِنَاءَ وَأَوْكُوا السِّقَاءَ وَأَغْلِقُوا الْبَابَ وَأَطْفِئُوا السِّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَحُلُّ سِقَاءً وَلاَ يَفْتَحُ بَابًا وَلاَ يَكْشِفُ إِنَاءً»

(ظرف را بپوشانید ، دهانه‌ی مشک را ببندید ، در را ببندید ؛ چراغ را خاموش کنید ، زیرا شیطان مشک بسته و درب بسته و ظرف پوشیده را باز نمی‌کند.) {صحیح مسلم: (١٥٩٤/٣) شماره (٢٠١٢) }

اهداف شیطان

هدف دوردست

شیطان ، یگانه هدفی دارد که برای تحقق بخشیدن به آن ، نهایت سعی و تلاش خود را صرف می‌کند و آن هدف ، این است که انسان را از بهشت محروم ساخته و در دورخ بیندازد.

﴿ إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴾ [فاطر: ٦]

«او پیروان خود را دعوت می‌کند تا از ساکنان آتش سوزان جهنّم شوند.»

هدف‌های نزدیک

آن‌چه در بالا بیان گردید، یعنی کشاندن انسان‌ها به دوزخ، هدف دوردست و نهایی شیطان بود؛ اما اهداف نزدیکش زیاد و به شرح زیر هستند.

١- انداختن انسان‌ها در کفر و شرک

شیطان، به وسیله‌ی دعوت دادن انسان به سوی غیر «الله سبحانه وتعالی» و انکار الله سبحانه وتعالی و شریعت او، انسان را به شرک و کفر وا می‌دارد:

﴿ كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾ [الحشر: ١٦]

«(داستان منافقان با یهودیان) همچون داستان شیطان است، که به انسان می‌گوید: کافر شو. هنگامی که کافر می‌گردد شیطان می‌گوید: من از تو بیزار و گریزانم! چراکه من از الله، پروردگار جهانیان، می‌ترسم.»

در صحیح مسلم، از عیاض بن حمار، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روزی به بیان خطبه پرداخت و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا، أَلا إِنَّ كُلَّ مَالٍ نَحَلْتَهُ عِبَادِي حَلالًا، وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ، وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ أَتَتْهُمْ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَّمَتْ عَلَيْهِمِ مَا أَحْلَلْتُ لَهُمْ، وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أُنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا»

(ای مردم! الله به من امر فرموده است تا آن‌چه را که شما نمی‌دانید، به شما بیاموزم. الله می‌فرماید: هر مالی که به بندگانم داده‌ام، حلال است. تمام بندگانم را پاک و بی‌آلایش آفریده‌ام. بی‌گمان شیاطین نزد آنان خواهند آمد و آنان را از

دین‌شان بیگانه خواهند کرد و آن‌چه را که برای آنان حلال کرده‌ام، حرام می‌کنند و به آنان دستور می‌دهند تا بدون دلیل، با من شریک بگیرند.) { مسلم : (۲۱۹۷/٤) شماره (۲۸٦٥) }

۲- مبتلا ساختن انسان‌ها به گناه و نافرمانی

در صورتی که شیطان نتواند انسان‌ها را به شرک و کفر دچار کند، ناامید نمی‌شود ؛ بلکه به کمتر از کفر و شرک، که گناه و نافرمانی است، می‌پردازد و و از این کار نیز خشنود می‌شود و اگر توفیقی بدست نیاورد، به کمتر از آن، یعنی ایجاد کینه و دشمنی در میان مؤمنان، می‌پردازد. در سنن ترمذی آمده است:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيِسَ مِنْ أَنْ يُعْبَدَ فِي بِلَادِكُمْ هَذِهِ أَبَدًا وَلَكِنْ سَتَكُونُ لَهُ طَاعَةٌ فِيمَا تَحْتَقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَسَيَرْضَى بِهِ»

(آگاه باشید، شیطان از این‌که در شهر و کشور شما پرستش شود، ناامید شده است ؛ اما در چیزهایی که شما آن‌ها را کوچک می‌شمرید، از او پیروی می‌شود و بدان خشنود می‌گردد).

در صحیح مسلم، از جابر روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيِسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ»

(بی‌گمان شیطان از این‌که، نمازگزاران در شبه جزیره عربستان، او را پرستش کنند، ناامید شده است. اما از ایجاد کینه و دشمنی و برانگیختن برخی بر برخی دیگر، ناامید نگشته است).

الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ فِي ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴾ [المائدة: ٩١]

«شیطان می‌خواهد از راه می‌خوارگی و قماربازی در میان شما دشمنی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد الله و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو) دست می‌کشید؟!»

شیطان به تمام بدی‌ها وسوسه می‌کند:

﴿ إِنَّمَا يَأۡمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ وَٱلۡفَحۡشَآءِ وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴾ [البقرة: ١٦٩]

«او تنها شما را به سوی زشت‌کاری و گناه‌کاری و این که آن‌چه را نمی‌دانید، به الله نسبت دهید، فرمان می‌دهد.»

خلاصه این‌که، هر عبادتی که مورد پسند الله سبحانه وتعالی می‌باشد، در نزد شیطان ناپسند و مکروه است و هر سرکشی و گناهی که مورد پسند شیطان است، نزد الله سبحانه وتعالی مکروه و ناپسند می‌باشد.

۳- واداشتن به انجام بدعت

برای شیطان، دچار کردن به بدعت از سرکشی و گناه پسندیده‌تر است؛ زیرا زیان بدعت، متوجه دین می‌شود. سفیان ثوری می‌فرماید: (بدعت در نزد شیطان، از معصیت پسندیده‌تر است؛ زیرا از معصیت می‌توان توبه کرد، ولی از بدعت نمی‌توان.) {الشبلی، غوانب و مجیب الجن، ص (٢٠٦)}

٤- ایجاد ممانعت برای بندگان، در امجام فرامین الهی

شیطان، تنها به دعوت کردن مردم به کفر، گناه و نافرمانی بسنده نمی‌کند، بلکه مردم را از انجام کارهای نیک نیز بازمی‌دارد. هیچ راهی از راه‌های خیر را نمی‌گذارد، مگر این‌که در آن‌جا می‌نشیند و برای بندگان مانع ایجاد می‌کند و آنان را از پیگیری آن کار خیر باز می‌دارد. سبره بن ابو فاکهس می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمودند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِأَطْرُقِهِ فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ تُسْلِمُ وَتَذَرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ وَآبَاءِ أَبِيكَ فَعَصَاهُ فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهِجْرَةِ فَقَالَ تُهَاجِرُ وَتَدَعُ أَرْضَكَ وَسَمَاءَكَ وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُهَاجِرِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي الطِّوَلِ (٥) فَعَصَاهُ فَهَاجَرَ ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ فَقَالَ تُجَاهِدُ فَهُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ فَتُنْكَحُ الْمَرْأَةُ وَيُقْسَمُ الْمَالُ فَعَصَاهُ فَجَاهَدَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ قُتِلَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ غَرِقَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ وَقَصَتْهُ دَابَّتُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ.»

(شیطان بر سر تمام راه‌های انسان می‌نشیند. بر سر راه اسلام نشست و به انسان گفت: دین خود و پدران و اجدادت را رها کن و تسلیم من باش. اما شیطان را نافرمانی کرد و راه اسلام را در پیش گرفت.

سپس شیطان بر سر راه هجرت انسان نشست و به وی گفت: هجرت می‌کنی و زمین و آسمان خود را رها می‌سازی؟ بی‌گمان مهاجر، مانند اسبی است که با طنابی دراز بسته شده است که یک طرف آن در حلقه میخ و طرف دیگر آن در دست اسب می‌باشد، تا بچرد و از محل خود دورتر نرود. اما انسان هجرت کرد و حرف شیطان را گوش نداد.

سپس بر سر راه جهاد او نشست و به او گفت: جهاد می‌کنی، مال و جانت را فدا می‌کنی و خودت را به کشتن می‌دهی، تا دارایی تو تقسیم شود و همسرت را دیگران نکاح کنند؟! آدم با رفتن به جهاد، از وسوسه شیطان سرکشی می‌نماید.

پس هرکس چنین کند، الله بر خود واجب کرده است تا او را به بهشت ببرد و هرکس به شهادت برسد، الله بر خود واجب کرده است تا او را به بهشت ببرد و اگر کسی غرق شود یا توسط اسب، سر و گردنش بشکند، الله او را وارد بهشت می‌کند.) { صحیح سنن نسائی (٢/٦٥٧) }

مصداق این حدیث در قرآن ، همان آیه‌ای است که الله سبحانه وتعالی به نقل از شیطان آورده است:

﴿ قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ ﴾ [الأعراف: ۱۶-۱۷]

«(شیطان) گفت: بدان سبب که مرا بیرون راندی ، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم. سپس از پیش‌رو و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ ، به سراغ ایشان می‌روم و (گمراه‌شان می‌سازم) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.»

سخنان سلف ، در تفسیر «صراط» ، شبیه هم است. ابن عباس آن را به دین واضح ، ابن مسعود به کتاب الله سبحانه وتعالی ، جابر به اسلام و مجاهد به حق ، تفسیر کرده‌اند.

پس شیطان هیچ راه حق و خیری را نمی‌بیند ، مگر این‌که در آن می‌نشیند و مانع ایجاد می‌کند.

۵- فاسدکردن عبادات

هرگاه شیطان توان جلوگیری از اطاعت را از دست بدهد ، برای فاسد گرداندن عبادات قدم برمی‌دارد ، تا انسان را از اجر و ثواب عبادت محروم کند. در همین ارتباط ، عثمان بی ابو العاص ، نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: شیطان میان من و نماز و قرائت من مانع ایجاد کرده است و نمازم را با شبهه آمیخته است.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزِبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَاتْفِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلاَثًا»

(آرى ، اين شيطانى است كه خنزب نام دارد. پس هرگاه احساس كردى كه آمده است ، از شر او به الله متعال پناه ببر (أعوذُ باللهِ بگو) و سه بار به سمت چپ ، فوت كن).

عثمان بن ابو العاص مى‌گويد: همين كار را كردم ، الله سبحانه وتعالى آن را از من راند. { صحيح مسلم (١٧٢٨/٤) شماره (٢٢٠٣) }

هرگاه انسان به نماز بپردازد ، شيطان به وى حمله‌ور مى‌شود و او را دچار وسوسه مى‌كند ، از اطاعت الله سبحانه وتعالى دور مى‌سازد و كارهاى دنيا را به ياد او مى‌آورد.

در صحيح بخارى ، از ابوهريره روايت شده است كه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند:

«إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ النِّدَاءَ فَإِذَا قُضِيَ النِّدَاءُ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ اذْكُرْ كَذَا اذْكُرْ كَذَا لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَدْرِي كَمْ صَلَّى»

(وقتى اذان گفته مى‌شود ، شيطان در حالى كه باد خارج مى‌كند ، مى‌دود تا اذان را نشنود. هرگاه اذان تمام مى‌شود ، بازمى‌گردد و هنگامى كه براى نماز اقامه داده مى‌شود ، پشت كرده و مى‌دود تا وقتى كه اقامه تمام شود. سپس بازمى‌گردد تا ميان انسان و نفس او مانع شود. چيزهايى را كه انسان فراموش كرده است ، به او يادآور مى‌شود ، انسان را چنان به اشتباه مى‌اندازد ، كه نمى‌داند چقدر از نمازش را خوانده است).

شيطان، انسان را وادار به گذشتن از جلوى نمازگزار مى‌كند

از ابو صالح السمّان ، روایت شده که می‌گوید: (ابوسعید خدری را دیدم ، که روز جمعه نماز می‌خواند و ستره‌ای را در جلوی خود قرار داده بود. جوانی از طایفه‌ی ابو معیط ، می‌خواست از جلوی او رد شود ، اما ابوسعید به سینه او زد. جوان به این‌سو و آن‌سو نگاه کرد و راهی نیافت جز این‌که از جلوی ابوسعید رد شود. باز می‌خواست رد شود ، ابوسعید ضربه شدیدتری به سینه‌ی او زد. آن جوان ، ابوسعید را دشنام گفت.

سپس مروان آمد و آن جوان ، از ابوسعید به نزد او شکایت کرد. ابوسعید نیز ، پس از پایان نماز ، نزد مروان رفت. مروان به او گفت: چرا با این پسر جوان چنین کردی ؟ ابوسعید گفت: ار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که فرمود: (هرگاه ستره‌ای گرفتید تا در پناه آن نماز بخوانید و کسی می‌خواست از جلوی آن رد شود ، او را باز دارید. اگر دوباره سعی کرد که از جلوی نمازگزار بگذرد ، با او پیکار کنید ، فقط او شیطان است.) یعنی این کار او شیطانی است.

ابن‌حجر عسقلانی نیز چنین گفته است. البته او احتمال دیگری را که از احتمال نخست صحیح تر است ، نیز بیان می‌کند و می‌گوید: ممکن است معنی «انه شیطان» این باشد که این شیطان است که انسان را به چنین عملی وامی‌دارد. در روایت اسماعیلی چنین آمده است: «فَإِنَّ مَعَهُ شَيطانُ» و در روایت مسلم شبیه آن آمده است: «فَإِنَّ مَعَهُ القَرِينُ».

هرگونه نافرمانی از الله متعال، پیروی از شیطان است

الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦ إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا ١١٧ لَّعَنَهُ ٱللَّهُۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ﴾ [النساء: ۱۱٦-۱۱۸]

«الله ، گناه شرک را نمی‌بخشد و هر گناهی جز شرک را برای هرکس که بخواهد ، می‌بخشد. و هرکس به الله شرک ورزد ، در گمراهی دور و درازی افتاده است. مشرکان ، به جای الله تنها بت‌هایی را به فریاد می‌خوانند که نام دختران را برآنها نهاده‌اند و جز شیطان سرکش را به فریاد نمی‌خوانند. الله شیطان را از رحمتش دور کرد. (شیطان) گفت: از بندگانت سهم معینی خواهم گرفت.»

هر کس غیر از الله سبحانه وتعالی ، اعم از بت ، آفتاب ، ماه ، هوای نفس یا انسانی را عبادت کند ، او در واقع برای شیطان عبادت می‌کند ؛ بدان راضی باشد یا این‌که آن را ناپسند شمارد ؛ زیرا شیطان چنین دستور می‌دهد و اوست که انسان را به انجام این‌گونه کارها تشویق می‌کند.

این‌جاست که پرستش‌گر فرشتگان ، در واقع شیطان را پرستش می‌کند:

﴿ وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ ﴾ [سبأ: ٤٠-٤١]

«روزی که الله متعال جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینان شما را پرستش می‌کرده‌اند؟! می‌گویند: تو منزّهی (از این نسبت‌های ناروایی که به ساحت مقدّس تو داده‌اند ، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان. بلکه ایشان جن را می‌پرستیدند و بیش‌تر آنان بدیشان ایمان داشتند.»

منظور این است که فرشتگان ، آنان را به پرستش خویش دستور نداده‌اند ، بلکه جن و شیطان آنان را وادار کرده‌اند تا از پرستش‌گران شیاطین باشند ، شیاطینی که نماینده‌ی جن هستند.

حاصل کلام

حاصل این‌که ، شیاطین برای انجام هر کار بدی انسان را وسوسه و تشویق می‌کنند و از هر کار نیکی باز می‌دارند و می‌ترسانند ؛ تا کارهای بد انجام شوند و کارهای نیک و معروف ، رها گردند. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:

﴿ ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ﴾ [البقرة: ٢٦٨]

«(در هنگام انفاق) شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و به زشتی وامی‌دارد و الله از سوی خود ، به شما وعده‌ی آمرزش می‌دهد و الله (فضل و رحمتش) گسترده و آگاه است.»

شیطان ، با این سخنان ما را از فقر می‌ترساند: اگر اموال‌تان را انفاق کنید ، نیازمند می‌شوید. سپس ما را به کارهای زشت ، مانند: بخل ، زنا و...، وسوسه می‌کند.

ترس ازآن ها ممنوع وحرام است و دربرابر مؤمنان بسیار ضعیف هستند وترس مداوم از آنان باعث شرک خوف می شود.

﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾ [آل عمران:١٧٥]

(این تنها شیطان است که شما را از دوستان خود (با پخش شایعات و سخنان بی‌اساس) می‌ترساند ، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید ، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید.)

ترس از جن های شیطان باعث قوی شدن آنان می شود ،پس ترس ازآنان برای ضربه زدن به انسان خواسته اشان است این را بدان باذکربسم الله واستعاذه و... اندازه مورچه می شوند واز آن ضعیف ترمی شوند واز چاقو ووسایل تیز مسلمانان می ترسند به همین دلیل امام مجاهد شاگرد ابن عباس می فرماید وقتی ابن عباس مرده بود هر شب درنمازشب ابن عباس جلوی درب خانه من ظاهرمیشد ومیگفتم

یا الله ابن عباس که فوت کرده است ودانستم که جن است ومیخواهد اذیتم کند ومزاحم عبادتم شود ،امام مجاهد میفرماید یک خنجرخوب آماده کردم ومنتظرش شدم تا وقتی که فردای آن شب ظاهر شد ،خارج شدم وخنجر را به او زدم ،افتاد و مرد و جسدش نماند.

"درآخر متذکر می شوم که جن ها موجودات بسیار ضعیفی در برابرکسانی هستند که پیوسته نماز واذکار را می خوانند ؛ولی قوی هستند در برابرکسانی که از یاد الله دور گشته اند ،پس مواظب باش ای انسان از یاد الله دور نگردی."

بعضی خواص شناخت شده ازجن های شیاطین توسط راقی ها:

۱- ترشی زیاد ،شوری زیاد ،تندی فلفل وبوی بد وتعفن آور را دوست دارند.
۲- بوی دهان زیاد از نشانه های وجود جن است.
۳- ازبوهای خوش مخصوصا عطرهای استفاده شده همیشگی برای نماز وحضور درپیشگاه الله سبحانه وتعالی بدشان می آید.
۴- باذکر وحرف زدن از الله ودین ناراحت می شوند.
۵- دررصورت وجود دربدن انسان ازنماز خواندن آرام و ذکر کردن به آرامی بدشان می آید ودوس دارند زود نماز واذکار تمام شود تا اذیت نشوند.
۶- باشنیدن قرآن دلشان تنگ می شود وبسیار ناراحت می شوند وبا درک آیات قرآن توسط انس بسیار ناراحت می شوند.
۷- درصورت وجود در بدن انس از انسان های صالح وپیوسته در ذکر الله سبحانه وتعالی بدشان می آید.مخصوصا کسانی که پیوسته نمازشان را سر وقت می خوانند ودر مردان کسانی که پیوسته نمازشان را باجماعت درمسجد می خوانند.
۸- درصورت وجود در بدن انس ،زیاد ماندن در دستشویی ومخصوصا حمام را دوست دارند.
۹- درصورت وجود در بدن انس ،آن انسان از کسانی که ظاهردینی دارند همانند رعایت کردن ریش درمردان وحجاب توسط زنان ناراحت می شوند واز آنان بدشان می آید که خود این یکی ازنشانه های نفاق در انس است.
۱۰- با آیة الکرسی و۳سوره آخر قرآن(اخلاص ،الناس ،الفلق) واذان حساس هستند وبه شدت متنفرند وازاین اذکار می ترسند.

والله اعلم

در پایان:

سپاس کسی را که هرچیزی را با نظم واندازه وحکمتش آفرید وهرچیزی به او وابسته ونیازمند است وسپاس او را که بنده فقیرش نسبت به خودش(الله) را یاری رساند تا آن را به اتمام برساند.ای برادر وخواهر گرامی هرکسی کارش برای غیر الله باشد ،عملش مردود است وفضل و رحمت الله شامل حال اونمی گردد ،ما را ازدعای خیرتان بی نصیب نگردانید ،الله همه ما وشما را در فردوس زیبایش جمع گرداند وعلم ما وشما را بیافزاید آمین رب العالمین.

پروردگارا تمامی اعمالمان را صالح وخالص کن

ودر آن هیچ سهمی برای غیرخودت قرارمده

پروردگارا زندگیمان را همراه باسعادت کن و مرگمان را در راهت ؛شهادت کن

ودرصفحه کردارمان نیکی هایمان را فراوان بنما

پروردگارا ای زنده ای که پایداری ، ماشهادت در راهت را خواهانیم

که با آن از ما راضی وخشنود شوی

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی اله وصحبه اجمعین

نوشته: امید بن عمر

۱۴۳۵/۳/۱۰ هجری

منابع و مراجع

١- ابن الجوزی ، تلبیس ابلیس.

٢- ابن القیم ، اغاثة اللهفان.

٣- ابن القیم ، الۜابل الصیب من الکلم الطیب.

۴- ابن القیم ، شفاء العلیل.

۵- ابن تیمیة ، الفرقان بین أولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان.

۶- ابن تیمیة ، جامع الرسائل.

٧- ابن تیمیة ، مجموعه فتاوای شیخ الاسلام ،(جمع آوری ابن قاسم).

٨- ابن کثیر ، البدایة و النهایة.

٩- ابن کثیر ، تفسیر ابن کثیر.

١٠- احمد عطیة ،دائرة المعارف الحدیثة.

١١- آلبانی ، ناصر الدین ، صحیح الجامع.

١٢- السفارینی ، لوامع الانوار البهیة.(عقیدة السفارینی).

١٣- سید سابق ، العقائد الاسلامیة.

١۴- شرح العقیدة الطحاویة.